



تومیبه شما؟ نترسیم!
قابل مقایسه با فیلم‌های بزرگ دنیا
او قصه‌گویی مردمی است
جهان اسلام در تصرف یوسف

پاسداشت یک عمر مجاهدت فرهنگی

سریال مردان آنجلس و یوسف پیامبر (ع) در بیانات رهبری قابل مقایسه با فیلم‌های بزرگ دنیا



■ قصه اصحاب کهف را از شما یاد گرفتم

دیدار دست اندرکاران مجموعه تلویزیونی مردان آنجلس در هشتم اسفند ۱۳۷۷

ماه رمضان بود، فکر کردم برای اینها چه مطلبی را مطرح کنم که خوب باشد. به مناسبت حال خودم گفتم که سوره کهف را برایشان تفسیر می‌کنم. برای این کار، من به تفاسیر مختلف و به تاریخ مراجعه می‌کردم و در آن جلسه - که جلسه‌ی خیلی پُرشور و خوبی هم بود - این ماجرا را در شبهای ماه رمضان پشت سر هم بیان می‌کردم.

پس از این قضیه هم بارها داستان اصحاب کهف را گفته‌ام و شنیده‌ام و خوانده‌ام؛ اما حقیقت قضیه این است که قصه اصحاب کهف را از شما یاد گرفتم! آن شبی که شما آن صحنه بسیار زیبا و قوی و پیچیده و عالی را اجرا کردید، من فهمیدم که «اذ قاموا ربنا رب السموات والأرض» یعنی چه! آن شب من این را به چشم خودم دیدم. شما حقیقتاً يك داستان قرآنی را زنده و مجسم کردید و آن را در مقابل چشم بینندگان قرار دادید؛ این کار خیلی بزرگی است.

■ مردان آنجلس قابل مقایسه با کارهای بزرگ دنیا است

جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات دانشجویی چهارم اسفند ۱۳۷۷

من فکرش را نکرده‌ام که برای کمک به دانشجویان هنر چه کاری شود کرد. البته من عقیده‌ام این است که در زمینه‌ی هنر - بخصوص هنرهای نمایشی - ما واقعاً خیلی نیاز داریم. از طرفی هم آدم می‌بیند که حقاً و انصافاً استعدادها بسیار خوبی هست؛ چه در زمینه‌ی بازیگری، و چه در زمینه‌ی کارگردانی؛ همه‌اش هم مربوط به دوران انقلاب است؛ مربوط به قبل از انقلاب نیست. من خیلی هم با سینما ارتباطی ندارم؛ ممکن است نمایشهایی را که از تلویزیون پخش می‌شود، یا چیزی و رای این رایك وقت فرصت کنم ببینم؛ اما در همان حدی که من دیده‌ام، می‌توانم بگویم که نسبت بازیگران سینمایی خوب بعد از انقلاب، بیشتر از نسبت این طور افراد در قبل از انقلاب است. اگرچه از آن وقت

هم بازیگران خیلی خوبی هستند، اما اینها نسبتشان بیشتر است. این، استعداد را نشان می‌دهد؛ نشان می‌دهد که این فضا می‌تواند این افراد را رشد دهد. همین سریال «مردان آنجلس» که تلویزیون پخش می‌کرد، کارگردانش خیلی دشوار است. این کار، کار خیلی بزرگی است؛ واقعاً قابل مقایسه با فیلم‌های معروف و بزرگ دنیا است و از این سریال‌های معمولی که ما دیده‌ایم، این به مراتب بهتر است. این نکته خیلی مهم است؛ این نشان می‌دهد که ما این هنر را داریم. البته فیلم فقط بازیگری و کارگردانی نیست؛ مسلماً چیزهای دیگری هم در فیلم وجود دارد؛ اما بالاخره در همین زمینه‌ها استعدادها خیلی خوبی هست و باید هم پرورش پیدا کند.

■ همه در پیشگاه خداوند مأجور هستند

دیدار کارگردان، هنرمندان و عوامل تولید سریال حضرت یوسف علیه‌السلام با رهبر

انقلاب نهم آذر ۱۳۸۸

این سریال در واقع شروعی برای کارهای هنری خلاقانه با پردازش داستانی قوی در مجموعه هنر انقلابی است که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صدا و سیما، و همچنین هنرمندان باید در این زمینه بیش از پیش سرمایه‌گذاری کنند.

در دنیای کنونی هنر و سینما، معمولاً برای جذب مخاطب، از برخی مسائل از جمله جاذبه‌های جنسی استفاده می‌شود اما در این سریال که بسیار پرمخاطب و مورد رضایت بینندگان در ایران و سایر کشورها هم بود، برخلاف غالب فیلم‌ها و مجموعه‌های نمایشی، محور داستان عصمت و پاکدامنی است.

یکی دیگر از ویژگی‌های این سریال، به تصویر کشیده شدن شخصیتی جامع‌الاطراف و نبوت واقعی از یوسف پیامبر بود که این شخصیت دینی علاوه بر معنویت و توجه به دعا و ذکر، در صحنه مدیریت جامعه، تدبیر امور، مبارزه با ظلم، و ایستادگی در مقابل فشارها نقش بارزی داشت.



همه جهات شرعی در این سریال ملاحظه شده

دیدار هنرمندان و دست‌اندرکاران صداوسیما

با حضور رئیس و گروهی از کارگردانان، نویسندگان، هنرمندان و دست‌اندرکاران مجموعه‌های نمایشی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران دوازدهم تیرماه ۱۳۸۹... شماها هنرمندید و هنرمند ظریف است. امثال بنده که آدمهای پوست کلفتی هستیم، اگر قرار بود این ظرافتهایی که شماها را اینجور نگران میکند و می‌لرزاند و به شکوه و شکایت وادار میکند، ماها را هم این نگرانی‌ها از میدان در ببرد، حالا وضع جور دیگری می‌شد. خوب، در حالی که بنده با هنرمندها از شکل‌های مختلف - بیشتر، هنرمندهای عرصه‌ی شعر و ادبیات و قصه و این حرف‌ها - از دوران جوانی تا حالا زیاد سر و کار داشته‌ام و لطافت و ظرافت روح اینها را میدانم، چه جور من از شما بخواهم و بگویم که آقا به این انتقادهای توجیه نکنید؛ کار خودتان را بکنید؟ خوب، می‌گویند، بگویند. بالاخره باب انتقاد باز است. حالا شما ببینید؛ مثلاً همین سریال «یوسف پیامبر». سریالی ساخته شده که تمام جهات شرعی و رعایت‌های گوناگون در آن ملاحظه شده. شرح حال یک پیغمبر هم هست. مبنای کار هم مبنای عفاف است، نه مبنای رائج در فیلم‌های دنیا؛ عشق و شهوت و این چیزها. بعد هم اینجور با استقبال در همه‌ی دنیای اسلام - شاید بعضی از جاهای دنیای غیر اسلام - مواجه شده. خوب، توی روزنامه انتقاد نوشتند، بد گفتند، بصراحت ایراد گرفتند، مشکلات دیگر هم درست کردند؛ بالاخره این چیزها هست. من می‌خواهم به شما عرض کنم؛ خیلی دغدغه‌ی این را که حالا انتقاد میکنند و حرف می‌زنند و می‌گویند، نداشته باشید. اگر بنا باشد این دغدغه‌ها را ملاحظه کنید؛ دغدغه‌هایی که بعضی‌اش هم شاید واقعی نباشد - یعنی همان روح لطیف هنرمند است که تصور میکند - در واقع توهم دغدغه است، حقیقتاً امکان کار گرفته میشود؛ این را من تصدیق میکنم. لذا نباید خیلی بر سر این دغدغه‌ها و این نگرانی‌ها درنگ کنید. این یک طرف قضیه است.

بیشتر شرکتها و مؤسسات سینمایی در هالیوود مظهر اراده سیاسی دستگاه منسجمی هستند که پشت صحنه سیاست آمریکا قرار دارد و حتی در برخی موارد فراتر از دولت‌ها نیز قرار گرفته است.

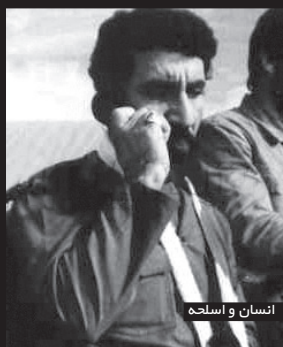
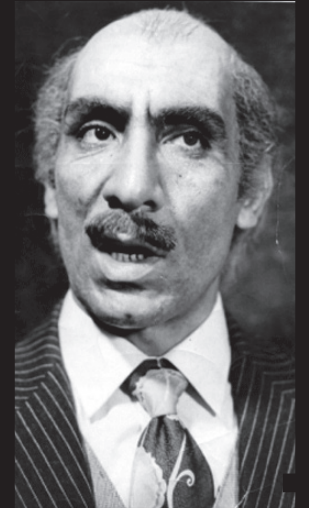
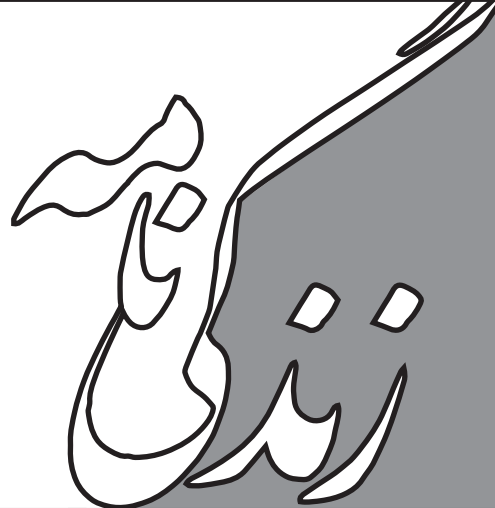
نظام جمهوری اسلامی ایران حرف‌ها و ایده‌های جدیدی برای گفتن دارد که باید با استفاده از شیوه‌های هنرمندانه و تأثیرگذار، مطرح شوند. مردم سالاری همراه با حقیقت دینی، اکنون در ایران تحقق پیدا کرده و می‌توان با شیوه‌های هنری و نمایشی این واقعیت بی نظیر را به جهانیان معرفی کرد.

حرف‌ها و ایده‌های جذاب و بسیار پرطرفدار در میان ملت‌ها، در نظام اسلامی ایران وجود دارد، که می‌توان آنها را در قالب داستان‌های نمایشی بلند و یا کوتاه و با شیوه‌ای هنرمندانه عرضه کرد.

چنین آثار هنری، قطعاً آثار بزرگی خواهند شد اما هیچگاه جایزه اسکار و یا نوبل هنری را دریافت نخواهند کرد زیرا امروز کوس رسوایی دستگاه‌های جهانی پشتیبان هنر، در دنیا زده شده است. این جایزه‌ها هیچ ارزشی ندارند و هنرمندان نیز نباید برای کسب این جایزه‌ها به دنبال ساخت اثر هنری باشند.

باید روش‌های هنرمندانه را فراگرفت و برای ساخت اثرهای هنری مبتنی بر حقیقت، همت کرد که این هدف نیز جز با تلاش هنرمندان متعهد و جوانان مؤمن محقق نخواهد شد.

در کارهای سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی به هیچ وجه نباید از هنر و روش‌های هنرمندانه کم گذاشت. قوام یک اثر هنری به قصه‌پردازی مناسب، قوی و جذاب است که باید در این زمینه توجه جدی تری شود. قطعاً همه عوامل این مجموعه با ارزش و برجسته، در پیشگاه خداوند مأجور هستند. البته برخی ایرادهایی هم که به این مجموعه گرفته شد، یا صحیح نبود و یا آنقدر اهمیت نداشت که بخواهد به این کار بزرگ، خدشه‌ای وارد کند.



■ فرج‌الله سلحشور متولد ۱۳۳۱ در قزوین است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت‌های مذهبی را در مساجد آغاز کرد. از ابتدای سال ۱۳۵۷ با نمایش «حربن یزید ریاحی» در مساجد تهران وارد بازیگری در تئاتر شد و اولین اجرای نمایش او پیش از انقلاب در مسجد جوادالائمه (ع) و اجرای دوم در مسجد حضرت علی اکبر (ع) با هجوم مزدوران شاه متوقف شد. پس از انقلاب فعالیت‌هایش را با بازیگری و کارگردانی در تئاتر ادامه داد و حضور پررنگی در شکل‌گیری و فعالیت حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی داشت. در نمایشنامه‌های «پرده برداری، حصار در حصار، شب آخر، تاجر ونیزی» ایفای نقش نمود که بعضی از این تئاترها در قالب تله تئاتر از تلویزیون جمهوری اسلامی ایران پخش گردید. او در اغلب این نمایش‌ها نقش اول بوده است.

■ اولین کار تصویری خود را با بازی در فیلم «با سقای تشنه لب» به کارگردانی رسول ملاقلی‌پور آغاز نمود و از کارهای دیگر تلویزیونی او، بازیگری در فیلم کوتاه «مشکات» به کارگردانی حجت الاسلام انصاری، «نخلستان تشنه» به کارگردانی آقای محمد نوری زاد را می‌توان نام برد. اولین بار با بازی در نقش «لطف‌علی خان» در فیلم توبه‌ی نصوح (۱۳۶۱) به کارگردانی محسن مخملباف بازیگری در عرصه سینما را تجربه کرد. بعد از آن نقش «آسید عبیدی» را در فیلم گورکن (۱۳۶۳) به کارگردانی محمدرضا هنرمند بازی کرد. دومین تجربه همکاری با رسول ملاقلی‌پور بازی در فیلم پرواز در شب (۱۳۶۵) بود. دو سال بعد مصطفی فرمانده نیروهای ایرانی نقش او در فیلم انسان و اسلحه (۱۳۶۷) ساخته مجتبی راعی بود. در کنار بازی در نقش اول فیلم تهیه‌کنندگی کار را هم بر عهده داشت. این اولین تجربه تهیه‌کنندگی فرج‌الله سلحشور در سینما بود.

■ در سال ۱۳۷۰ «ایوب پیامبر» را با بهره‌گیری از منابع دینی نوشت و به صحنه برد. در این نمایش نقش ایوب پیامبر و کارگردانی را برعهده داشت. استقبال فوق‌العاده از این نمایش موجب شد که در سال ۱۳۷۲ آن را در قالب یک سریال ۵ قسمتی فیلمبرداری و از



توبه نصوح



پرواز در شب

تلویزیون پخش کند. در سال ۱۳۷۵ سریال «مردان آنجلس» را بر اساس متنی از اسماعیل سلطانیان در ۱۸ قسمت بر اساس داستان «اصحاب کهف» قرآن بازنویسی و کارگردانی نمود. داستان اصحاب کهف روایت هفت نفر است که در زمان دقیانوس، امپراتور ظالم، به غاری پناه می‌برند و به اصحاب کهف معروف می‌شوند. در سال ۱۳۷۶ به دعوت شهریار بحرانی در فیلم دنیای وارونه در نقش یک جواهر فروش ایفای نقش کرد. سه سال پس از تولید سریال مردان آنجلس نسخه سینمایی آن را ساخت. در همان روزها مؤسسه فرهنگی هنری تبیان را با مدیریت خود تأسیس کرد. این مؤسسه در زمینه فرهنگی و هنری اعم از فیلم و سریال، تحقیقات و نگارش و... حول محورهای قرآنی فعالیت می‌کند.

■ در سال ۱۳۷۸ به دعوت آقای لاریجانی قرارداد نگارش سریال یوسف پیامبر را با سیما فیلم بست. از اول ۱۳۷۹ تحقیق و نگارش آن به طور جدی در مؤسسه تبیان آغاز شد. ابتدا منصور براهیمی استاد مسلم ادبیات نمایشی به عنوان مشاور ادبیات نمایشی و یک گروه تحقیق متشکل از آقایان ناصر غریب شاه، آقای دکتر محمد قاسمی، آقای علی دارور (مترجم و محقق) و حاج آقا محمد لنگرانی را دعوت به کار شدند و هم زمان طرح اولیه مورد نقد و نظر و بازنگری قرار گرفت. این گروه مشاور تلاش خود را روی دراماتیزه کردن و ایجاد جذابیت‌های نمایشی بدون دخل و تصرف در آیات و روایات و تاریخ متمرکز کرد. سه روز در هفته در حضور مشاور هنری (آقای براهیمی) و مشاوران مذهبی خلاصه هر قسمت خوانده



پرواز در شب



ایوب پیامبر

می‌شد تا سال ۱۳۸۳ متن سریال را در ۴۰ قسمت تحقیق و نگارش کرد و از همان سال فیلمبرداری آغاز شد. این سریال روایت زندگی این پیامبر را از کودکی ایشان آغاز می‌کند و در ادامه زندگی پرفراز و نشیب ایشان را به نمایش می‌گذارد. نخستین قسمت این سریال ۴۰ قسمتی جمعه ۷ تیر ماه ۱۳۸۷ ساعت ۲۲ از شبکه اول صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران پخش شد. این سریال بارها در نقاط مختلف دنیا باز پخش شد و در همان ابتدا توجه بینندگان را به خود جلب کرد. «یوسف پیامبر (ع)» از شبکه‌های مختلف تلویزیونی ۴۵ کشور با زبان عربی پخش شد.

■ پروژه بعدی مؤسسه تبیان با مدیریت فرج الله سلحشور سریال زندگی حضرت موسی (ع) است. مراحل نگارش این سریال در حال پایان و مراحل پیش تولید آن در حال پیگیری است. سلحشور برای نگارش این سریال فاخر نیز از مشاوران برجسته‌ای بهره برده است.



یوسف پیامبر

گفتگو با «فرح‌الله سلحشور» درباره نمایش، فیلم‌سازی، سبقت فعالیت و آثارش:

توصیه شما؟

نترسیم!

«فرح‌الله سلحشور» اولین پیشنهادی را که برای بازی در یک نمایش به او می‌شود رد می‌کند. نوجوان بوده لابد. خودش می‌گوید: «گفتیم اهل این جور چیزها نیستیم. این جور چیزها را، به قول قدیمی‌ها، قرتی‌بازی می‌دانستیم؛ ما هم بچه‌هیئت‌ها قبول نکردیم.» زمان تنها تا انتهای اجرای همان نمایش گذشت... سلحشور می‌گوید: «در مسجد بودیم. تأثیر این نمایش بر مردمی که آنجا بودند، ما را به ذوق آورد. دیدیم حیف است، نباید از این تأثیرگذاری گذشت.» و او تن به «قرتی‌بازی» داد! سلحشور حالا سازنده سریالی است که در همه کشورهای اسلامی دیده شده و از آن استقبال شده است. حتی در آمریکا، که «با چیزهایی مثل یوسف عناد دارند»، تا جایی که خودش اطلاع دارد، دو بار سریال «یوسف پیامبر» را دیده‌اند. کریم منصوری، قاری شهباز قرآن، می‌گوید: مردم یکی از کشورهای مسلمان (به خاطر این که اول سریال یوسف قرآن خوانده‌ام من را می‌بوسند...)... گفتگوی جالبی است. کاش فرصت بود تا به جزئیات بیشتری می‌پرداختیم.

■ آشنایی شما با قرآن و نهج البلاغه و فعالیت در مسجد به فضای

خانواده‌تان برمی‌گشت؟
ما خانواده‌ای مذهبی، سنتی و تقریباً روستایی بودیم. پدرم در یک اداره کار می‌کرد. مذهب ما یک مذهب سنتی، روستایی و ابتدایی بود. من حدود یازده، دوازده سالم بود که به مکتب خانه رفتم و روخوانی قرآن را یاد گرفتم.

■ اهل قزوین هستید؟
بله. ما سال ۱۳۳۹ به تهران آمدیم. من سال ۴۱ یا ۴۲ قرآن را در یک مکتب خانه یاد گرفتم. در تکیه‌ای که در گوشه خرابه محله مان درست کرده بودیم، نوحه خوان بودم. بعد از تمام شدن دهه عاشورا یکی از بزرگترها گفت چرا هیئت‌تان را می‌خوانانید؟ هر هفته هیئت خانه یکی از شما باشد و با همدیگر قرآن بخوانید. تنها کسی هم که در بین هم‌سن‌وسال‌ها قرآن را بلد بود، من بودم. نوحه‌خوان تکیه که بودم، قاری هیئت قرآن هم شدم. در هفته گاهی سه، چهار جلسه می‌رفتیم. با خودمان قرآن درس می‌گرفتیم. یا درس می‌دادیم.

■ با مسجد هم از این طریق آشنا شدید؟
چون بچه مذهبی بودیم، طبیعتاً دامنه فعالیت‌های ما به مسجد محل هم کشیده می‌شد. یک نفر ما را پیش «حاج آقا مطلبی» برد و گفت که فلائی، این دوست دارد جامع المقدمات و عربی و اینها بخواند. ایشان هم پذیرفت و من چند جلسه‌ای خدمت حاج آقا مطلبی رفتم. همین مقدمه‌ای شد که ما غیر از تکیه و هیئت خانگی، در مسجد هم فعالیت بکنیم.

■ مبارزات علیه رژیم را از چه طریقی پیگیری می‌کردید؟
فعالیت‌های ما معمولاً در همان مسجد جوادالائمه ساماندهی می‌شد. گاهی هم بچه‌های مسجد را برمی‌داشتیم و به کوه می‌بردیم. بچه‌ها در آنجا سرودهای انقلابی می‌خواندند، دکلمه اجرا می‌کردند، نمایش اجرا می‌کردند. این خودش خیلی زمینه رشد بچه‌ها بود.

■ بعد از انقلاب هم فعالیت فرهنگی، هنری را دنبال کردید؟
بعد از انقلاب به این حقیقت رسیده بودیم که سینما و تلویزیون، یک ابزار بسیار پُرته‌ده و کارا است و می‌تواند تریبون خوبی برای طرح ارزش‌های انقلاب و اسلام باشد. اما هر چه نگاه می‌کردیم، می‌دیدیم این سینما و تلویزیون نمی‌تواند آن‌گونه باشد. این سینما

■ درباره نحوه ورودتان به عرصه نمایش بفرمایید؟

قبل از انقلاب بچه‌های اصفهان و یزد در مسجد حضرت علی اکبر (ع) نمایش «حجر بن عدی» اجرا کردند و به من پیشنهاد کردند در یکی از نقش‌ها بازی کنم. گفتیم اهل این جور چیزها نیستیم. این جور چیزها را، به قول قدیمی‌ها، قرتی‌بازی می‌دانستیم؛ ما هم بچه‌هیئت‌ها قبول نکردیم. وقتی نمایش اجرا شد، در مسجد بودیم. تأثیر این نمایش بر مردمی که آنجا بودند، ما را به ذوق آورد. دیدیم حیف است، نباید از این تأثیرگذاری گذشت. هدف فعالیت ما در مسجد تأثیر مثبت بر جامعه، مردم و جوان‌ها است. اگر نمایش می‌تواند چنین کاری را بکند، چرا ما وارد نشویم؟ چند وقت بعد همان گروه می‌خواستند نمایش «حُر» را اجرا کنند. باز هم برای همکاری از من دعوت شد. این بار پذیرفتم.

■ متن نمایش را چه کسی نوشته بود؟

«عباس فرح‌بخش»، یکی از شاگردان دکتر شریعتی. با تغییراتی در متن اجرایش کردیم.

■ چرا مأموران اجازه ندادند نمایش کامل اجرا شود؟

در حقیقت ما در اول این نمایش سرودی گذاشته بودیم که مردم را به حرکت، انقلاب و طغیان علیه حکومت تحریک می‌کرد. جنبه دیگر نمایش هم انسان‌ها را بر سر دوراهی انتخاب قرار می‌داد. همان دوراهی انتخابی که خود «حزبن یزید ریاحی» بر سران ایستاد و درست انتخاب کرد. نمایش به نوعی به افسران دوره شاه می‌گفت که شما هم الان در سر دوراهی انقلاب هستید. بین شاه و دار و دسته آمریکایی‌ها و خمینی و مذهبی‌ها، باید یکی را انتخاب کنید. طبیعی بود که مأموران شاه دوست نداشتند. وسط‌های اجرا مردم را پراکنده کردند و سالن را به هم زدند. ما هم فراری شدیم.

■ قبل از اجرای نقش «حُر» در آن نمایش، فضای هنری را تجربه کرده بودید؟

نه. من سابقه کار فرهنگی، هنری نداشتیم. ولی در مسجد برای بچه‌ها قصه می‌گفتم؛ دکلمه می‌کردم، قرائت قرآن و تجوید درس می‌دادم، گاهی هم برای بچه‌ها نهج البلاغه می‌خواندم. قصه‌هایی را که در کتابخانه به بچه‌ها می‌دادم و می‌خواندند، بعد بررسی می‌کردم که از این قصه چقدر در ذهن آن‌ها مانده؛ چقدرش را یاد گرفته‌اند و چه نکته‌هایی را فهمیده‌اند. کار ما به نوعی کار هنری بود، اما کار نمایشی و فیلم نبود.

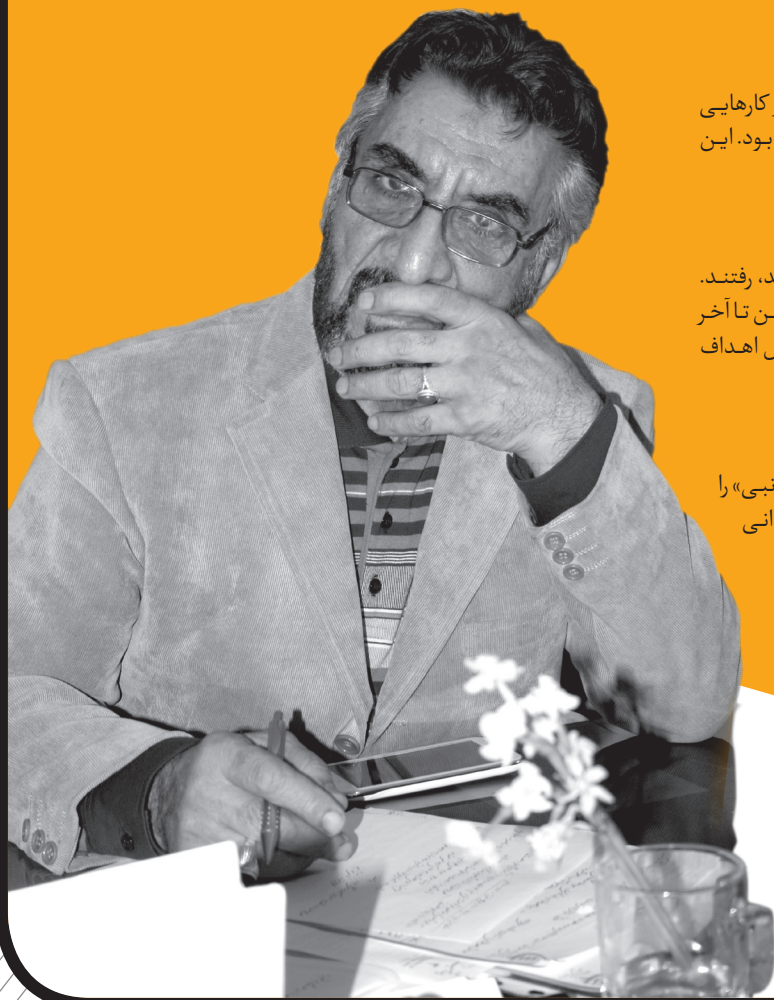
«سقای تشنه لب» بود که آن را هم رسول ملاقلی پور کار کرد؛ و یک کار بلند به نام «مشکات» که آقای نوری زاد آن را کار کرد.

■ همکاری شما با آقای سراج در آلبوم «نینوای ۱» منجر به تولید یکی از بهترین آلبوم‌های موسیقی انقلاب شد. شما بیشتر در عرصه فیلم و نمایش فعالیت داشتید، چطور به موسیقی ورود پیدا کردید؟
 علتش صدای من بود. صدایم خوب بود و بعضی وقت‌ها آواز هم می‌خواندم، اما دلم نمی‌خواست من را به عنوان کسی که آواز هم می‌خواند بشناسند. بچه‌ها تصمیم گرفتند یک آلبوم تولید کنند. شعرها از آقایان سبزواری، معلم، خانم سپیده کاشانی و چند شاعر دیگر بود. آقای سراج خواننده و آهنگساز کار بود. مانده بودند که دکلمه اینها را چه کسی بخواند. قبل از آن شخصی دیگر خواند، خوششان نیامد و نپسندیدند. گفتند فلانی تو بیا بخوان.

■ از این کار خیلی استقبال شد. چه ویژگی‌هایی در این کار بود که باعث استقبال مردم شد؟

اولاً، نوآوری‌هایی در کار بود. ثانیاً، شعرهای آن، شعرهای ارزشمند و خوبی بود. ثالثاً اجرا، اجرای خالص و از دل برآمده بود. واقعاً کاردلی بود. این کار را دوست داشتیم. درباره لبنان و فلسطین و... هم کاربرد داشت و همین باعث شده بود که این نوار بیشتر گل کند و به بیرون از مرزها هم برود. روی مردم تأثیر گذاشت و استقبال شد.

■ شما در انتخاب روش و جزئیات نقشی داشتید؟
 نه. شعرها را بررسی کردم، دیدم با روحیه و شناخت من سازگار بود.



هنوز هم اگر بنده بخواهم در صداوسیما کار بکنم، بایستی از تک‌تک مسئولین و آنهایی که در شوراها و جلسات هستند خواهش بکنم. واقعیت امر این است که آن‌ها می‌گویند فرق نمی‌کند. تو که کار مثبت کردی، مثل اصحاب کهف، یوسف، ایوب و کارهای دیگر، با آن کسی که کار ویلایی کنار دریایی و آپارتمان فلان و... ساخته هیچ فرقی نداری. همه‌اش یکی است.

و تلویزیون و این فیلم‌سازی و سریال‌سازی آنی نیست که ما دنبالش هستیم. ما در مسجد با یک اخلاصی نمایش اجرا می‌کردیم. کسی به دنبال طرح خودش یا دیده شدن نبود. در مسجد آرزوی دیده شدن و غرور و تکبر و خودپسندی و خودبزرگ‌بینی و خودنشان دادن نبود. می‌دیدیم این سینما و تلویزیون و این فیلم‌سازی و سریال‌سازی اصلاً در راستای آن اخلاصی که در مسجد بود نیست.

■ چه کاری برای بهبود آن فضا انجام دادید؟

یک گروه تشکیل دادیم تا با همدیگر کار کنیم، ولی مدام می‌آمدند و گروه را از همدیگر می‌پاشانند. تا این که حوزه هنری را تشکیل دادیم. با پنج، شش نفر خدمت آیت‌الله امامی کاشانی رفتیم. ایشان هم گفتند از طرف ما مجاز هستید. این کار را بکنید.

■ آن پنج، شش نفر چه کسانی بودند؟

من بودم؛ مصطفی رخ‌صفت بود؛ آقای بابایی بود، که از بچه‌های مدرسه شهید مطهری بود؛ خانم ثقفی بود؛ آقای عبدالحی شماسی بود؛ آقای علی بروجردی بود و آقای علی رجبی.

■ حوزه هنری چطور شکل گرفت؟

امام دستور دادند که سازمان تبلیغات تشکیل بشود. یکی از کارهایی که این سازمان تبلیغات باید انجام می‌داد فعالیت‌های هنری بود. این سازمان واحد هنری هم می‌خواست، که ما بودیم.

■ آن جمع در حوزه هنری ماندند؟

همه اعضایی که در آن زمان تشکیل دهنده حوزه هنری بودند، رفتند. آخرین نفر از بنیان‌گذاران حوزه که از آنجا بیرون زد، من بودم. من تا آخر ایستادم، ولی دیدم دیگر نمی‌شود. آقای زم و دوستانش دنبال اهداف دیگری بودند.

■ آن دوره بیشتر روی چه کارهایی متمرکز بودید؟

آن روزها بیشتر بازی می‌کردم، اما همان زمان فیلمنامه «غزیر نبی» را نوشتم. «حر» را که کار کرده بودیم، اصلاح کردم و خودم کارگردانی کردم.

■ در چه فیلم‌هایی بازی کردید؟

فیلم «پرواز در شب»، که ملاقلی پور آن را کار کرد؛ «انسان و اسلحه»، که مجتبی راعی آن را کار کرد؛ «گورکن»، که آقای هنرمند آن را کار کرد؛ یک فیلم کوتاه به نام



دراول نمایش سرودی گذاشته بودیم که مردم را به حرکت، انقلاب و طغیان علیه حکومت تحریک می‌کرد. جنبهٔ دیگر نمایش هم انسان‌ها را بر سر دوراهی انتخاب قرار می‌داد. همان دوراهی انتخابی که خود «حزب بن یزید ریاحی» بر سر آن ایستاد و درست انتخاب کرد. نمایش به نوعی به افسران دورهٔ شاه می‌گفت که شما هم الآن در سر دوراهی انقلاب هستید.

بله. الحمدلله هزینه‌اش هم خیلی نشد. ما در آن زمان با بیست میلیون یک سریال پنج، شش قسمتی ساختیم. در سالی به نام مهرگان فیلم دکور زدیم و فیلم را ساختیم.

استقبال مردم از نمایش ایوب انگیزه‌ای بود برای ساخت فیلمش، درست می‌گوییم؟
بله، طبیعی است. استقبالی که مردم از تئاتر ایوب (ع) کردند، ما را تشویق کرد. نظرات مردم را گرفتیم. دیدیم مردم خیلی خوششان آمده است.

از شکل‌گیری ایدهٔ ساخت «مردان آنجلس» و تمرکز بر روی قصه‌های قرآنی بگویید؟
آقای بهمن پور داستان اصحاب کهف را به نام «خفتگان غار» نوشته بود. ما آن را خواندیم و خیلی خوشمان آمد. با او صحبت کردیم و گفتیم می‌خواهیم آن را به فیلمنامه تبدیل کنیم. ایشان هم یک چیزی به نام فیلمنامه نوشت و به ما داد. دیدیم که نه، ضعیف است. خودمان تغییراتی دادیم و همان را ساختیم.

در مؤسسهٔ تبیان فیلم بحث قصه‌های قرآنی را پیگیری می‌کنید و در این حوزه نظراتی دارید. آن روزها که مردان آنجلس را ساختید هم این نظرات را داشتید؟
نه. من آن موقع فقط می‌فهمیدم که باید کار مذهبی انجام بدهم. می‌دانستم باید قصه‌های مذهبی را بردارم و کار بکنم. مدام هم دنبال این بودم که ببینم می‌توانم فرمول و تئوری‌ای برای فیلم و سریال‌سازی اسلامی پیدا کنم یا نه. در حقیقت این کارها قدم به قدم من را به این هدف می‌رساند که آیا ما می‌توانیم ماهیت فیلم و سریال‌سازی اسلامی را روشن بکنیم و تعریفی بدهیم، یا نمی‌توانیم؟ منتها حرف‌های ما جسته و گریخته بود، منسجم نبود. تا این‌که از توی قرآن چارچوب قصه‌نویسی را پیدا کردیم. چارچوب قصه‌نویسی به شما امکان می‌دهد که سناریو هم بنویسید. سناریو که نوشتید، خودش فیلم است دیگر.

از دیدار با حضرت آقا، بعد از پخش این فیلم خاطره‌ای دارید؟
رهبر معظم انقلاب از سریال اصحاب کهف خیلی خوششان آمده بود و ما را بسیار تشویق کردند. خیلی عنایت کردند. اولین قسمت اصحاب کهف که پخش شد، برای ما پیغام دادند که بارک‌الله، خیلی خوب بود. امیدواریم که قسمت‌های دیگر هم همین‌طور باشد. ما خدمت ایشان پیغام فرستادیم که «آقا جان، قسمت اول ضعیف‌ترین قسمت ما بوده. مطمئن باشید هر چه جلوتر برویم بهتر می‌شود.»

رئیس‌جمهور وقت هم مردان آنجلس را به پاپ هدیه کرد.
بله. گویا آقای خاتمی به واتیکان رفته بود. با خودش یک نسخه از مجموعهٔ مردان آنجلس را به عنوان هدیه برده بود.

وقتی قرار باشد که قصه از قرآن استخراج بشود، بحث تفسیر به میان

فکر می‌کنم شما بعد از جنگ کار ایوب را نوشتید، که گویا ابتدا یک نمایش بود. دربارهٔ ایوب توضیح بدهید.

انقلاب و دفاع مقدس از نظر مادی به ما خیلی لطمه زده بود. از ما کشتهٔ زیادی گرفته بود و ما را داغدار کرده بود. مصیبت‌های زیادی سر خانواده‌های ما آمده بود. من فکر کردم که چه جوری می‌شود این مردم مصیبت‌دیده را آرام کرد؟ راهش چی است؟ دیدم حضرت ایوب آدم مصیبت‌دیده‌ای است که به خدا پناه می‌برد و خدا هم به او آرامش می‌دهد. در حقیقت ما به نوعی می‌خواستیم مردم‌مان را به صبر تشویق کنیم و صبر مردم‌مان را به زیباترین شکل به نمایش بگذاریم، که سبیل آن شد حضرت ایوب.

متن نمایش از کجا آمد؟
خودم نوشتم؛ جزو قصه‌های قرآنی است. منابع زیادی از زندگی حضرت ایوب (ع) در قصص و تاریخ داریم. خود بزرگان ما هم این داستان را تفسیر کردند و بارها همین تفاسیر بزرگان ما کتاب هم شده است. زندگی حضرت ایوب (ع)، غیر از قصص و رمان‌ها، در تفاسیر مختلف هم هست. اول به صورت نمایش نوشتیم و آن را در تالار وحدت و تالار مولوی اجرا کردیم. دو نوبت یک ماهه. خیلی هم استقبال شد. کسی بود که این نمایش را یازده بار آمد و دید. یکی از اجراهای ما در حسینیهٔ امام خمینی برای رهبر معظم انقلاب بود. نمی‌دانم بعد از ما گروهی برای رهبر معظم انقلاب نمایشی اجرا کرده یا نه.

عمومی بود؟
نه. خودشان و خانواده‌شان یک شب. اعضای بیت هم یک شب.

اجراد در حضور حضرت آقا چطور هماهنگ شد؟
بعد از این که ما نمایش را در تالار مولوی و تالار وحدت اجرا کردیم، به بچه‌های بیت آقا گفتم می‌خواهیم این کار را برای رهبر معظم انقلاب اجرا کنیم. آن‌ها هم موافقت کردند و کسانی را فرستادند نمایش را دیدند. بعداً گفتند کار درخور اجرا است. رفتیم و در حسینیه اجرا کردیم.

اجراد در حضور حضرت آقا سخت نبود؟
بچه‌ها قبل از اجرا خیلی نگران بودند. من با آن‌ها صحبت کردم و گفتم: «کسی که می‌خواهید برایش نمایش اجرا کنید، یکی از بزرگترین انسان‌های روی کره خاکی است. این را هم بدانید که مهربان‌ترین شخص هم ایشان است. فکر نکنید اگر یک جایی ثبوق زدید و خراب کردید و بد اجرا کردید، ایشان شما را توبیخ می‌کند، یا احياناً به روی شما می‌آورد. این را مطمئن باشید. اگر بدترین اجرا را هم بکنید، غیر از تعریف چیز دیگری از ایشان نخواهید شنید. ولی شما سعی تان را بکنید که کار را قشنگ و بدون استرس اجرا بکنید. بدانید که ایشان می‌بیند و کیف هم می‌کند. ایراد هم به شما نمی‌گیرد. شما فقط سعی کنید خوب اجرا بکنید.» این اتفاق بچه‌ها را آرام کرد و توانستند اجرای خوبی داشته باشند. وقتی اجرا شد، کسانی که شاهد بودند، به ما می‌گفتند هم رهبر معظم انقلاب و هم خانواده‌شان داشتند گریه می‌کردند. رهبر معظم انقلاب فرمودند که شما می‌دانید که من داستان حضرت ایوب (ع) را خوب می‌شناسم. قبل از انقلاب، این آیات را برای مردم تفسیر کرده‌ام. من با حضرت ایوب (ع) بیگانه نیستم، اما این نمایش شما به شکل جاندارش، ارادت من را به حضرت ایوب (ع) بیشتر کرد.

نسخهٔ فیلمش چطور ساخته شد؟
به مسئولین صداوسیما گفتیم که می‌توانیم از این نمایش یک فیلم در بیاوریم. آن‌ها هم قبول کردند.

این اولین تجربهٔ فیلم‌سازی شما بود؟



او می‌داند که اگر داستانش خراب بشود، هم روی بنده‌هایش تأثیر منفی می‌گذارد، هم کتابش بد معرفی می‌شود. او پای کار می‌آید.

چرا برای بازی نقش حضرت یوسف (ع) از کسی که تجربه بازیگری نداشت استفاده کردید؟

چهره او مناسب بود. دیدم اگر او را در نقش حضرت یوسف بگذاریم، مردم باور می‌کنند که این یوسف است. نکته دیگر این بود که او را امتحان کردم. چند استاد بازیگری را، که انسان‌های صالح و مؤمنی هم هستند، مأمور کردم او را ارزیابی کنند. آن‌ها تأیید کردند و علی‌رغم همه مخالفت‌ها مصطفی زمانی نقش را بازی کرد.

یک بازیگر باتجربه نمی‌توانست نقش یوسف را بهتر بازی کند؟ در ذهن مردم سوابق او یادآوری می‌شد. گذشته بازیگر مهم است.

یوسف پیامبر علاوه بر ایران در کجاها دیده شد؟

می‌توانم به خرس قاطع بگویم تمامی کشورهای اسلامی. کشورهای ذیل شوروی سابق، ترکیه، قبرس تا آمریکای لاتین، آمریکا، فرانسه، آلمان، نیکاراگوئه و...

درباره تأثیرگذاری این سریال اطلاعاتی در دست دارید؟

از کشورهایی مثل ترکیه، تاجیکستان، عراق، افغانستان و پاکستان اطلاعات داریم و از آن‌ها فیلم هم داریم. اما از جاهای دیگر دنیا خبر نداریم. بعضی اوقات خبرهایی برای ما می‌آید. مثلاً آقای کریم منصور، که آیه اول سوره یوسف را در تیتراژ خوانده بود، می‌گفت که مردم قطر گاهی توی سفارتخانه می‌آیند. می‌آیند و اتاق من را پیدا می‌کنند. به خاطر این که اول سریال یوسف قرآن خوانده‌ام من را می‌بوسند. یا جواد فروغی می‌گفت: بعد از سریال یوسف، تعداد زیادی از اهل تسنن به دست من شیعه شده‌اند. یا دکتر تیجانی می‌گفت من فکر می‌کردم که کتاب من است که در دنیا دارد شیعه درست می‌کند. الان دارم می‌بینم یوسف تو جلوتر است. اینها چیزی است که از زبان دیگران شنیده‌ام. یا مسئولین رادیو، تلویزیون‌های کشورهای اسلامی سه، چهار بار به ما گفتند که پربیننده‌ترین سریال کشور ما تا قبل از یوسف، اصحاب کهف بود و حالا یوسف پیامبر است. نزدیک به شصت کشور هستند. همه‌شان می‌گفتند پربیننده‌ترین سریال‌های کشور ما اول یوسف است و بعد از یوسف هم اصحاب کهف. با این که پنج سال است که دنیا دارد این را نشان می‌دهد، ولی باز هم کشورها و شبکه‌های مختلف این سریال را نشان می‌دهند. در آمریکا، که مرکز فیلمسازی دنیاست و با چیزهایی مثل یوسف عناد دارند، تا آن جایی که من خبر دارم، دوبار سریال یوسف را دیده‌اند. در کشور ما هیچ‌کدام از این خبرها را نمی‌دانند. اگر هم بشنوند، مسئولین فرهنگی، هنری و هنرمندان کنمان می‌کنند و سعی می‌کنند به گوش کسی نرسد.

می‌آید. شما این مسئله را چطور حل کردید؟ تفاوت تفاسیر بالاخره در خروجی کار تأثیر می‌گذارد.

مفسرین، تفاسیر مختلفی می‌کنند، اما همه در راستای محتوای همان داستان واحد است. اگر موضوعی را خارج از آن داستان مطرح کنند، در حقیقت به بیراهه رفته‌اند. ممکن است که ما تفاسیر مختلفی داشته باشیم که از زاویه‌های مختلف به موضوع نگاه کرده باشند، ولی اینها در مجموع یک هدف را دنبال می‌کنند و آن این است که مفهوم و ارزش این داستان را خوب برسانند. ما این تفاسیر را مبنای تحقیقات مان قرار دادیم. بعد رفتیم و دل تاریخ را شکافتیم تا ببینیم آیا در تاریخ جهان هم رد پای از اصحاب کهف هست؟

قرآن داستان‌ها را به شکل کلی مطرح کرده است؛ فیلم‌نامه نیست. شما خلاصه‌ها را از چه طریقی پیر می‌کنید که هم به مطلب آسیب نرسد، هم اصول قصه‌گویی رعایت شود؟

داستان‌هایی که قرآن می‌گوید، از نظر ما که سناریونیست هستیم، نه از نظر خداوند، نقاط کوری دارد. شاید خداوند گفتن آن ریزه‌کاری‌ها را لازم نمی‌دانسته است. چون قرار نیست خداوند داستانی را که گفته به تصویر بکشد. خداوند این آیات را با توصیف برای مردم گفته و مردم هم می‌فهمند و با آن ارتباط برقرار می‌کنند. اما وقتی خواستیم تصویری بشود، می‌بینیم که کمبودهایی وجود دارد. باید بگردیم و آن کمبودها را در دل تاریخ پیدا کنیم و سر جایش بگذاریم. اگر هم نتوانستیم پیدا بکنیم، [باید] از خودمان خلق کنیم. چون باید آن بخش داستان را پر کنیم. تأمین کمبود حوادث داستان و روشن کردن نقطه‌های کور آن هم بایستی با قبل و بعدی که مدرک و مأخذ آن وجود دارد هماهنگ باشد. عین حلقه‌های یک زنجیر، که اگر یک دانه‌اش گم بشود، شما باید حلقه زنجیری را جایگزین کنید که با قبل و بعدش بخواند. درباره حضرت یوسف هم همین کار را کردیم. سعی کردیم نقطه‌های کور داستان را طوری پر کنیم که بیننده باور نکند که این می‌تواند وجود داشته باشد.

پر کردن خلاصه‌ها و اتصال حلقه‌های داستان قرآنی بدون انس با قرآن ممکن است؟

در جواب شما یک خرده منیت هست. وقتی یک نفر می‌خواهد تفسیر قرآن بگوید، باید با قرآن بیگانه نباشد. باید کار کرده باشد. وقتی که شما می‌خواهید زندگی و سیره یک پیامبر را به تصویر بکشید، خودتان باید از سیره انبیا اطلاعاتی داشته باشید. باید خودتان [حداقل] بخشی از آن را در زندگی‌تان پیاده کرده باشید. اگر از دل برنخیزد، بردل نمی‌نشیند. اگر شما خودتان به آن چیزی که دارید می‌گویید خیلی اعتقاد نداشته باشید و خودتان باورتان نباشد، نمی‌توانید این را به عینیت تبدیل کنید؛ عینیت باورکردنی.

ساختن داستان‌های قرآنی در کنار مشکلاتش، که درباره‌اش صحبت شد، چه فرصت‌هایی برای تان ایجاد می‌کند؟

واقعیت امر این است که ما زندگی کردیم که به سراغ قصه‌هایی رفتیم که خدا آن‌ها را بیان کرده. واقع مطلب این است که خداوند این کتاب را برای هدایت بنده‌هایش فرستاده است. هم این کتاب را دوست دارد و هم بنده‌هایش را. نه می‌گذارد این کتاب خراب بشود، نه می‌گذارد که تأثیرات این فیلم بنده‌هایش را خراب کند. پس مراقبت می‌کند. خودش می‌آید پای کار. خودش درست می‌کند. دیالوگ‌ها را به زبان تو می‌آورد. ما معمولاً در محاسبات مان، داشته‌هایمان را اسم می‌بریم، آنچه را که اسم نمی‌بریم خداست. نمی‌گوییم که در رأس همه خواسته‌ها و داشته‌هایم خداست. روی قدرت بازوی خودم، قلم خودم، حمایت مالی یا حمایت معنوی یا حمایت سیاسی... روی همه اینها حساب می‌کنم الا خدا.

و همه هم استقبال می‌کنند، فردا مردم چه می‌گویند؟ برای این که کار خدا و پیغمبری نمود نکند، از هر طرف آن را می‌زنند. هم سایت‌ها و هم رادیو، تلویزیون‌هایی که آن طرف آب‌ها هستند و دستشان با فیلم‌سازی و سریال‌سازی داخل کشورمان یکی است، شروع می‌کنند اثری را که در جامعه جا باز کرده و تأثیر مثبت گذاشته می‌گویند، که این خودش را نشان ندهد.

■ شما برای همین کار یوسف سفری هم به لبنان رفتید. درست است؟ بله.

■ گویا با سید حسن نصرالله هم دیدار داشتید؟

قرار بود که نشست و مصاحبه‌ای با المنار داشته باشیم. ما شرط کرده بودیم که حتماً باید آقای سید حسن نصرالله را زیارت بکنیم. اینجا به ما قول دادند، ولی توی لبنان کتمان کردند و گفتند اصلاً نمی‌شود و دست ما نیست. در آخرین لحظه‌ها هماهنگ شد. رفتیم و ایشان را دیدیم. از سریال خیلی خوششان آمده بود. فرمودند که بازده قسمت دوبله شده به زبان عربی را برای ما آورده‌اند، من، خانواده‌ام، بچه‌ها و نوه‌هایم همه در یک مجلس نشستیم و بازده قسمت را دیدیم. می‌گفتند که من به بچه‌های لبنانی توصیه کردم که سریال را ببینند؛ اعم از مسیحی‌ها، شیعه‌ها و اهل تسنن. فرق نمی‌کند؛ به همه توصیه کردم که این سریال را ببینند. وقت سخنرانی خودم را به این سریال دادم و گفتم من بعد از آن سخنرانی می‌کنم. در ادامه هم فرمودند که یکی از مهمترین نکات این سریال، این بود که خباثت برادرهای یوسف را که اسلاف بنی‌اسرائیل بودند خوب نشان داده‌اید.

■ پروژه جدیدتان چیست؟ درباره‌اش توضیح بدهید.

حضرت موسی (ع) است. سریالی است که خیلی وقت بود می‌خواستیم کار بکنیم، ولی نشد. از سالیان دور.

■ بین یوسف و این سریال خیلی فاصله نیفتاده؟

چرا، ولی قرار نیست که ما تند تند کار بکنیم. مسئولین ما این جور نیستند که اگر دیدند یک نفر کار ارزشمندی

■ چرا وقتی مردم از چیزی خوششان می‌آید، نه فقط مردم ایران بلکه مردم جهان، در ایران از آن تقدیر نمی‌شود؟

برای این که بخش فیلم‌سازی و سریال‌سازی کشور ما با مردم نیستند. فیلم‌سازی و سریال‌سازی جمهوری اسلامی مال جمهوری اسلامی نیست. اینها عضوی از جامعه فیلم‌سازی جهانی هستند به سرکردگی هالیوود؛ به سرکردگی صهیونیسم. فیلم‌سازی و سریال‌سازی ما مال این مملکت نیست. وقتی شما درست عمل می‌کنید، دست نادرست رو می‌شود. وقتی شما می‌روید و یک کاری را با قیمتی مناسب انجام می‌دهید، دست آن کسانی که همان کار را با قیمت بیشتر انجام داده رو می‌شوند. می‌فهمند که این گران فروش است؛ این ولخرج است.

ما در حضور رهبر معظم انقلاب و ۱۵۰ نفر از اعضای بیت و بچه‌های سریال یوسف عرض کردیم که آقا جان ما الان زیر سؤال هستیم و بر ما اتهام وارد شده است. بعضی‌ها می‌گویند سلحشور چهارده میلیارد، هفده میلیارد، بیست میلیارد خرج کرده و دزدیده. خورده و برده. در حالی که کل بودجه‌ای که ما از این‌ها گرفتیم ۶،۵ میلیارد است. نیم میلیارد هم خودمان از این طرف و آن طرف کمک گرفتیم، شده هفت میلیارد. وقتی اینها اعلام نمی‌کنند، ما زیر سؤال هستیم. آقا برگشت و به آقای ضرغامی گفت: این که کاری ندارد. خب بگویید! رهبر معظم انقلاب فرمودند خب بگویید! ولی آقای ضرغامی و معاونینش چنین حقیقتی را به کسی نگفتند. چرا؟ چون آن وقت شما سؤال می‌کردید که چرا آن سریال چهل میلیارد و این سریال سی میلیارد هزینه داشته در حالی که همزمان با یوسف بوده؛ ولی یوسف هفت میلیارد. چرا؟ شما این را می‌پرسید و مسئول باید جواب بدهد. برای این که خودش جواب ندهد و متهم نشود و به او ایراد گرفته نشود، این اتهام را همچنان بر ما پابرجا نگه می‌دارد.

این را به صراحت بگویم: بخش اعظم جامعه هنری از اسلام و انقلاب و قرآن و خدا و دین و مذهب متنفر هستند. این فیلم‌سازی و سریال‌سازی را برای رسیدن به اُمال و آرزوهای نفسانی خودشان می‌خواهند. چنین آدمی اگر یکهو ببیند که یک سریال مذهبی ساخته شده و بُرد کرده



می دهید؟

هیچ کدام نیست. به خاطر قرآن است. دین اسلام، دین فطرت است. قرآن هم کتابی است که با فطرت انسان‌ها تطابق دارد. دروغ با فطرت انسان تطابق ندارد؛ ریا تطابق ندارد؛ توهم و خیالیاتی‌های مالیخولیایی با فطرت تطابق و سنخیت ندارد. فطرت اینها را پس می‌زند. در قصه‌های قرآن اینها نیست. قصه‌های دروغ را، که از ذهن آدمیزاد برخاسته (اکثر فیلم‌ها و سریال‌ها از این نوع خیالیاتی‌هاست)، مردم پس می‌زنند. نهایتش این است که فقط یک جلسه می‌نشینند و می‌بینند. اما قصه‌ها و فیلم‌های قرآنی را می‌پذیرند. اثری که واقعیت است و توهم و تخیل نیست؛ سازنده است؛ در آن عبرت است؛ آموزنده است؛ ارزشهای دینی و الهی که بشر به آن‌ها نیاز دارد در آن هست؛ داستان زیبا هم دارد؛ انسان می‌گوید این آثار با فطرت انسان‌ها تطابق دارد.

این نوع کارها نوعی صدور هنر انقلاب است؟

بله. اگر ما واقعاً دلسوز باشیم و بخواهیم انقلاب مان را به دنیا صادر بکنیم، یوسف و مریم و اصحاب کهف نمونه‌های خوبی هستند که ما می‌بینیم. این آثار از ایران رفته و دنیا را جذب کرده. اگر ما می‌خواهیم نظر مردم دنیا را نسبت به انقلاب خودمان و نسبت به شیعه جذب کنیم، چرا از این آثار نسازیم؟ فقط به یک دلیل آدم می‌تواند سراغ این آثار نرود؛ جذب مردم دنیا و ترویج شیعه اصلاً برایش ارزش نباشد.

اگر در پایان مطلبی هست بفرمایید.

من فقط می‌خواهم یک نکته به بچه‌های جشنواره عمار بگویم. زمانی حوزه هنری و جاهای دیگر، با اهداف اسلامی، مسئول اسلامی و هنرمندان اسلامی و با ساخت آثار اسلامی درست شدند. خوب دقت کنید! پنج تا مؤلفه: اهداف اسلامی، مسئول اسلامی، هنرمند اسلامی، آثار اسلامی، یک تشکل اسلامی. اما قریب به اتفاق نیروهایی که در این مراکز کار می‌کردند، الان ازدست رفته هستند! دیگر مال ما نیستند؛ الآن به بیراهه رفته‌اند. باید روی این مسئله فکر کنیم که چرا؟ بچه‌هایی که عمار را راه انداخته‌اند، باید فکر کنند. آیا ما خیلی تافتۀ جدا یافته‌تر از حوزه هنری و روایت فتح و انجمن سینمای دفاع مقدس و دیگران هستیم؟ آن‌ها یک جوری توی خاکی رفتند و نیروهایشان هم از دست رفت. همان آدمی که آثار انقلابی ساخته بود و بهترین آثار این مملکت را ساخته بود، الآن آثار ضدانقلابی می‌سازد. چرا؟ باید روی این فکر کنیم. آیا شما متفاوت هستید؟ نه. آن‌ها چیزی داشتند که زمینشان زد، وضعی داشتند؛ اشکالی داشتند که آن ضعف گمراهشان کرد. آن ضعف چی بود؟ باید آن را پیدا کنید.

آن ضعف، نداشتن مبانی و اصول فیلم‌سازی و سریال‌سازی بود. مبانی را تعریف نکرده بودیم. مثل بانک اسلامی، دانشگاه اسلامی. الآن رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند که باید در دانشگاه مبانی علوم انسانی، اسلامی بشود. حالا این سؤال را درباره سینما و تلویزیون و فیلم‌سازی و سریال‌سازی مطرح کنیم. یعنی چه مبانی‌اش اسلامی بشود؟ این را باید پیدا کنیم. اگر نه عمار و هر حرکت دیگر، به همین سرنوشتی دچار می‌شود که حوزه هنری و روایت فتح و انجمن سینمای دفاع مقدس و جاهای دیگر دچار شدند. آن مبانی را باید در قرآن پیدا بکنیم، نه این که خودشان بنشینند و بیافند. ما همیشه باید راهکارهای مان را از قرآن بگیریم. باید از روایات ائمه معصومین (ع) بگیریم. آن‌ها باید بگویند که فیلم‌سازی و سریال‌سازی یعنی چه؟ آیا فیلم‌سازی و سریال‌سازی پدیده‌ای است که در طول تاریخ و در مسیر امت اسلامی به وجود آمده یا نه؟ اسلام می‌تواند دین کامل در دنیا باشد و به این فکر نکرده باشد؟! اگر دین کامل است، باید به این فکر کرده باشد. اگر نکرده باشد، پس دینی ناقص است، که این غیرممکن است. خب بگردیم و پیدایش کنیم. نترسیم از این که حالا کی می‌آید این را عملیاتی بکند؛ کی این را اجرا بکند. از این نترسیم؛ شدنی است.



رهبر معظم انقلاب از سریال اصحاب کهف خیلی خوششان آمده بود و ما را بسیار تشویق کردند. خیلی عنایت کردند. اولین قسمت اصحاب کهف که پخش شد، برای ما پیغام دادند که بارک‌الله، خیلی خوب بود. امیدواریم که قسمت‌های دیگر هم همین‌طور باشد. ما خدمت ایشان پیغام فرستادیم که «آقا جان، قسمت اول ضعیف‌ترین قسمت ما بوده. مطمئن باشید هر چه جلوتر برویم بهتر می‌شود».

ساخته و تأثیر مثبت گذاشته، بروند و بگویند: آقا جان، تو دوباره کار کن. مخصوصاً اگر دیدند این آدمی نیست که اهل چاپیدن و بخور بخور باشد، کار قبلی‌اش را خیلی منصفانه و با ارزانترین قیمت انجام داده است. اینجا مسئول باید برای این کار ارزش قائل بشود، ولی مسئولین ما برای آن ارزش قائل نیستند. اصلاً برایشان مهم نیست. نمی‌آیند بگویند: «سلحشور، داداش تو این کار را کردی که خوب بوده. جایزه‌ات این است که کار بعدی‌ات را شروع کنی. معطل نشو. با تو هم دیگر بحثی درباره قیمت و هزینه‌ها نخواهیم گذاشت.» نمی‌آیند بگویند که تو خوب کار کردی، با قیمت خوب کار کردی، کار مذهبی و سالم انجام دادی، کارت خداپسندانه بوده، برای صداوسیما آبرو و اعتبار کسب کردی. آقا، دیگر با تو بحث نداریم. تو امتحانت را پس دادی. بیا کارت را بکن. هنوز هم اگر بنده بخواهم در صداوسیما کار بکنم، بایستی از تک‌تک مسئولین و آنهایی که در شوراها و جلسات هستند خواهش بکنم. واقعیت امر این است که آن‌ها می‌گویند فرق نمی‌کند. تو که کار مثبت کردی، مثل اصحاب کهف، یوسف، ایوب و کارهای دیگر، با آن کسی که کار ویلایی کناردیایی و آپارتمان فلان و... ساخته هیچ فرقی نداری. همه‌اش یکی است. اگر غیر از این است، مسئولین صداوسیما و مسئولین هنری بیایند جواب بدهند.

مسئولین امور هنری چه تفاوتی بین سلحشور و آنهایی که کارهای مبتذل، کارهای سیاه‌نمایانه و کارهای ضد ارزشی ساخته‌اند قائل شده‌اند؟ به دیگران برای یک قسمت تحقیق و نگارش سریال، پانزده میلیون تومان می‌دهند (این قیمت مال یک سال و خرده‌ای پیش است). ولی به من که با یک تیم بیست نفره کار کردم، هشت میلیون تومان داده‌اند! این حمایت آن‌ها است. آن وقت انتظار دارید که من برای صداوسیما کار بکنم.

حق بر این است که صداوسیما بیاید و قدر هر کسی را که دارد کاری را انجام می‌دهد بداند. همان‌طور که از دانشمندان هسته‌ای مان، دانشمندان پزشکی مان، اساتید و بزرگان تجلیل می‌کنیم؛ از کارشان تقدیر می‌کنیم و امکانات در اختیارشان قرار می‌دهیم و می‌گوییم کار بکنید، همان امکانات را هم به سلحشور و امثال سلحشور بدهند که کار مثبت انجام داده است. به بهمنی بدهند؛ به شورجه بدهند؛ به بچه‌های مؤمنی که در این عرصه کارهای مثبت انجام داده‌اند بدهند. چرا این کارها را نمی‌کنند؟ برای این که فیلم‌سازی و سریال‌سازی ما آمریکایی است؛ ایرانی نیست. فیلم‌سازی و سریال‌سازی‌ای که نبض آن با ساعت آمریکا و ساعت هالیوود می‌زند، این فیلم‌سازی و سریال‌سازی که نمی‌آید امکانات به سلحشور بدهد.

مسئولین خیال می‌کنند که این شبکه‌ها را اداره می‌کنند؟ نه. بخش اعظم سینما و تلویزیون ما را، بخصوص فیلم‌سازی و سریال‌سازی ما را غرب اداره می‌کند. برای همین قرار نیست که سلحشور و امثال سلحشور پا بگیرند و رشد بکنند. آن‌ها می‌دانند که اگر سلحشور دو تا کار دیگر مثل یوسف بسازد، دیگر کسی برای فیلم‌سازان و سریال‌سازان مسخره آن‌ها تره خرد نمی‌کند. ما میدان را از دست آن‌ها می‌گیریم. آن‌ها هم این را نمی‌خواهند.

مخاطب کارهایی که شما ساخته‌اید، جهانی است. با این که موضع

شما موضع شیعی است و از منظر یک هنرمند شیعی به کارها نگاه می‌کنید، اما مخاطب شما همه مردم هستند. این به خاطر موضوعاتی است که شما انتخاب می‌کنید، یا به خاطر پرداختی است که روی کارها انجام

درباره کارهای «فرخ الله سلحشور»
در گفتگو با «جمال شورجه»:

پامنبری مجالس قرآن

چند نمونه از فیلمنامه‌هایی که سلحشور نوشته، آماده کار است

«جمال شورجه» در این گفتگو درباره سابقه آشنایی و همکاری‌هایش با «فرخ الله سلحشور» می‌گوید. باز هم این حوزه هنری بوده که محمل آشنایی و همکاری این دو هنرمند بوده است. شاید نتوان، یا به سختی بتوان، فعالیت‌ها و همکاری‌ها و ممدلی‌های هنری و فرهنگی اوایل انقلاب را ردیابی کرد و به حوزه هنری نرسید... این گفتگو هم با کمبود جا برای انتشار روبرو بود و ناگزیر، به شکلی نصفه و نیمه بیش روی شماست.

■ درباره سابقه آشنایی‌تان با آقای سلحشور بفرمایید.

سابقه آشنایی بنده با آقای سلحشور شاید به بیش از ۲۵ سال پیش برمی‌گردد که ما در حوزه هنری سازمان تبلیغات بودیم. آقای سلحشور یکی از ارکان حوزه بودند. زمان جنگ بود. سال‌های ۶۲، ۶۳. آقای سلحشور آن موقع بیشتر در حوزه تئاتر و بازیگری فعال بودند. البته در مدیریت و تأسیس‌های آنجا [دخیل بودند]. مثلاً طراحی اصلی آمفی تئاتر تالار اندیشه با آقای سلحشور بود و تا جایی که در خاطر من است، اجرایش را هم مدیریت کردند. البته بعدها (بعد از این چند سالی که آقای سلحشور از آنجا بیرون آمدند)، تغییرات جزئی کرد. من خاطرم هست که به تمام اموری که در ساخت آنجا انجام می‌شد، نظارت داشتم.

می‌دانید که قبل از انقلاب اینجا (ساختمان حوزه هنری) مرکز بهائیت بود. تشکیلات بهایی‌ها بود. خصوصاً مرکزیت آن ساختمان. نمی‌دانم حالا آنجا تطهیر شده یا نشده؟ چون به هر جهت رگ و پی ساختمان قدیمی آجری آنجا، با آن گنبد و... متعلق به این فرقه است.

■ ایشان در حوزه مسئولیتی داشتند؟

علاوه بر بازیگری، در امور اجرایی هم کارهایی می‌کردند. آن موقع خیلی تقسیم مسئولیت نشده بود. حوزه چند تا لیدر داشت و یکی از آنها آقای سلحشور بود.

■ بقیه چه کسانی بودند؟

تا جایی که در خاطر من هست، در حوزه سینما



و هم بازیگر. امکانات اجرای تئاتر هم در آنجا داشتند. البته بعد آقای سلحشور و فنائیان چندتا از تئاترهایشان را بیرون اجرا کردند. به تالار هنر رفتند و نمایش بسیار عظیم حررا در تالار وحدت اجرا کردند، که خود آقای سلحشور نقش حررا بازی می‌کرد.

در خاطر من است که آنجاها به عنوان یک شخصیت کاملاً فعال در حوزه هنری حضور داشت و در خیلی از مسائل حوزه هنری، خصوصاً در بحث مدیریت ساخت آن سالن مراسم بهایی‌ها، که به تالار اندیشه تبدیل شد. آقای سلحشور آنجا خیلی زحمت کشیدند. مدیریت سینمایی آنجا در آن موقع با آقای مخملباف بود و آقای تخت‌کشیان. آقای سلحشور بیشتر در حوزه تئاتر و بازیگری فعالیت می‌کرد. چون صدای خیلی خوبی داشتند، حتی دوبله هم می‌کردند. ما از همان موقع با آقای سلحشور آشنا شدیم. ایشان زودتر از ما از حوزه بیرون آمد، به دلیل مشکلاتی که با مدیریت آنجا و آقای زم داشتند. بعد از آن بیشتر در خانه خودشان کارهای شخصی می‌کردند. ما هم یک گروه بودیم و دیدیم که نمی‌توانیم با مدیریت وقت حوزه هنری ارتباط برقرار بکنیم، یا آنها نمی‌توانند با ما ارتباط برقرار بکنند. ناگزیر شدیم که از حوزه بیرون بیاییم. چند نفر تک و توك، از ما که بیست، سی نفر بودیم ماندند. بقیه تیم بیرون آمدیم و شروع به فعالیت کردیم. علت اصلی بیرون آمدن من این بود که می‌خواستیم کار سینمایی بکنیم و امور سینمایی آنجا را فقط آقای مخملباف مدیریت می‌کرد. به ما اجازه نمی‌دادند و می‌گفتند که اگر می‌خواهید کار بکنید، باید زیر دست ایشان بروید و ایشان مدیریت بکند و شما دستیاری بکنید و چه بکنید و...

■ **پس در همان موقع هم با هم اختلاف داشتید؟**
بله.

■ **برای آقای سلحشور هم این مشکل پیش آمد؟**

بله. من بعدها از خود ایشان شنیدم که از همان موقع به شکل ریشه‌ای با تفکر آقای مخملباف در تعارض و کشمکش و چالش بودند، ولی هر دو حضور داشتند. ظاهراً آقای سلحشور نتوانست دوام بیاورد، ولی آقای مخملباف ماند و با مدیریت آقای زم چند تا فیلم سینمایی کار کرد. به عبارتی خودش را بالا کشید. دانش سینمایی خودش را با امکانات و ظرفیتی که در حوزه بود بالا برد و به منزله یک فیلمساز سرشناس مطرح شد. حالا خدا آخر و عاقبتش را ختم به خیر بکند!

■ **همکاری شما چطور شروع شد؟**

ما آنجا با هم آشنا بودیم. بعد که از حوزه بیرون آمدیم، به صورت حرفه‌ای وارد حوزه سینما شدیم. خدایا مرز «ملاقلی پور» هم یکی از فیلمسازان مطرح حوزه بود و زمان جنگ اولین کارش، «بلمی به سوی ساحل»، را کار کرد. فیلمی سینمایی بود و با تمام امکانات و افراد خود حوزه هنری ساخته شد. البته قبل ترش چند فیلم در حوزه ساخته شده بود، مثل «توبه نصوح»، «پرواز در شب» و... نمی‌دانم قبل از آن بود یا بعد از آن که «شرایط عینی» را با آقای «احمدرضا گرشاسبی»، از هم‌دوره‌های های خودمان که در همان تله‌فیلم آموزش دیده بودیم، کار می‌کردم. برای ایشان دستیاری کردم.

■ **آقای سلحشور هم در «پرواز در شب» بازی کرد.**

بله، آقای سلحشور در فیلم پرواز در شب بازیگر بود و آنجا بیشتر با هم آشنا شدیم. چون من دستیار کارگردان بودم و به نوعی کمک به کار طراحی صحنه هم می‌کردم. ایشان همکاری‌ای را که با رسول داشتم می‌دید. ما



آقای سلحشور در آن مقاطع فعال بودند. علاوه بر تئاترهایی که اوایل انقلاب در آنجا اجرا شد، ایشان دو تا بازی خیلی جانانه هم جلوی دوربین انجام دادند. خاطر من هست که برای اولین بار جناب آقای جنتی در نماز جمعه، از بازی آقای سلحشور در تئاتری که اجرا کرده بودند و تلویزیون هم آن را ضبط کرده بود و بعد پخش کرد تقدیر کردند.

و تئاتر آقای سلحشور بودند؛ آقای کاسبی بودند؛ آقای مخملباف، آقای فنائیان، آقای کشان فلاح، آقای جعفر دهقان و دوستان دیگر بودند. البته ما در خود حوزه مستقر نبودیم. ما بعد از یک دوره آموزش فیلمسازی که بعد از انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاهها در بیرون دیده بودیم، فعالیت می‌کردیم.

■ **این دوره به همان سال‌های اول انقلاب برمی‌گردد؟**
بله، سال ۱۳۵۹ بود.

■ **دوره‌هایی که انجمن اسلامی دانشجویان برگزار می‌کرد؟**

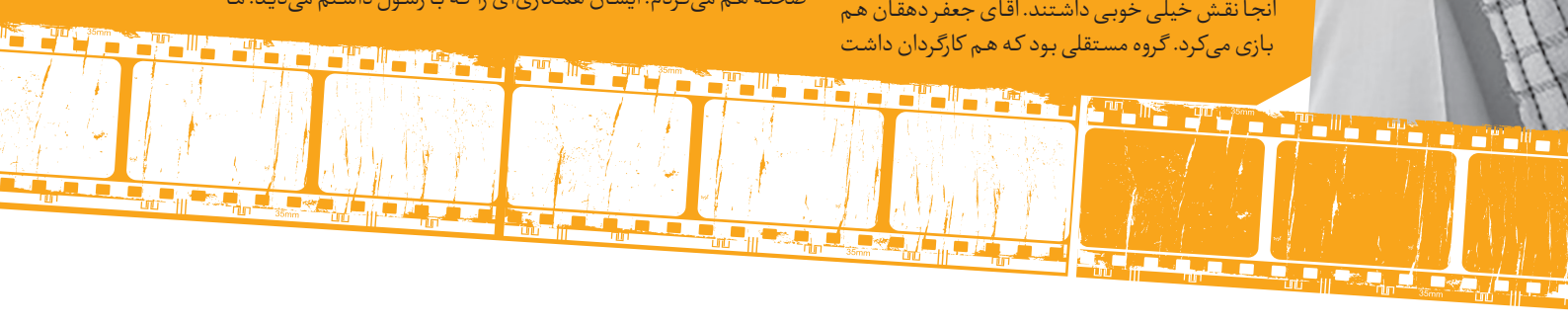
بله، آن موقع دانشگاه‌ها فقط یک انجمن اسلامی داشت، که آن موقع دفتر تحکیم وحدت بود. یک تشکل بود، مثل الآن فرق مختلف نبودند. بعد از این دوره آموزش فیلمسازی که ما دیده بودیم، حدود بیست، سی نفر به حوزه هنری سازمان تبلیغات آمدیم و آنجا در بخش سمعی و بصری مستقر شدیم. در واقع سمعی، بصری حوزه هنری را این گروه سی نفره راه‌اندازی کردند. هرچند در خیابان سمیه و در تقاطع ویلا (نجات‌اللهی) بود، ولی رفت و آمد داشتیم.

■ **اسم آن دوره تله‌فیلم بود؟**

خیر، ما دوره آموزش فیلمسازی مان را در تله‌فیلم گذراندیم. بعد که آموزش‌ها را پشت سر گذاشتیم، به اینجا آمدیم که کار تخصصی بکنیم. زمان جنگ هم بود و گروه‌ها در آنجا تقسیم می‌شدند؛ در عملیات‌های مختلفی که می‌شد، برای کارهای مستند به جبهه اعزام می‌شدند. من خودم آن موقع مونتاژ می‌کردم... به حوزه که آمدیم، با دوستان حوزه ارتباط داشتیم، خصوصاً در فیلمسازی و تئاتر. البته ما یک گروه کاملاً مستقل بودیم. یعنی مدیریت بخش سینمایی آنجا با آقای مخملباف و آقای تفرشیان و اینها بود و ما را خیلی در گنده‌ها و کُلتی خودشان راه نمی‌دادند. ولی ما بچه‌ها را می‌شناختیم و رفت و آمد داشتیم. خصوصاً آقای سلحشور در آن مقاطع فعال بودند. علاوه بر تئاترهایی که اوایل انقلاب در آنجا اجرا شد، ایشان دو تا بازی خیلی جانانه هم جلوی دوربین انجام دادند. خاطر من هست که برای اولین بار جناب آقای جنتی در نماز جمعه، از بازی آقای سلحشور در تئاتری که اجرا کرده بودند و تلویزیون هم آن را ضبط کرده بود و بعد پخش کرد تقدیر کردند. اسم آن تئاتر یادم نیست.

■ **منظورتان «حر» است؟**

خیر، حر در بیرون (تالار وحدت) اجرا شد. آن کار کمونیسم را در زندان‌های شاهنشاهی نقد می‌کرد. آقای سلحشور آنجا نقش خیلی خوبی داشتند. آقای جعفر دهقان هم بازی می‌کرد. گروه مستقلی بود که هم کارگردان داشت





آقای سلحشور یکی از دغدغه‌مندترین افراد حوزه بودند. الان هم همان دغدغه را دارند و دعوشان این است. البته ایشان صبغه خیلی جدی قرآنی هم داشتند و دارند؛ از کودکی در مسجد و پای منبرهای قرائت قرآن بزرگ شده‌اند. این امتیاز خیلی بزرگی برای آقای سلحشور است. ماها همیشه به این موقعیتی که ایشان داشتند و دارند غبطه می‌خوریم. این خیلی کمک کرد که ایشان به سمت آثار و موضوعات قرآنی تمایل پیدا کنند.

رشته‌های مختلف هنری هستند که فعال و مفید هستند و همگرا با انقلاب عمل می‌کنند، از همین بچه‌های حوزه هنری بوده‌اند. البته ما ریزش هم داشته‌ایم، که همه‌جا بوده و خواهد بود. این طور نیست که باب این قضیه بسته شده باشد.

افرادی که از آنجا بیرون آمدند، بیشتر دغدغه خود انقلاب را داشتند. اصلاً این نهاد تأسیس و تشکیل شد که به مرکز تجمع اصلی افرادی که نسبت کاملاً نزدیکی با انقلاب احساس می‌کردند، تبدیل بشود و بتوانند در آنجا در حوزه فرهنگ و هنر فعالیت بکنند. عمده بچه‌ها هم با همین غلقه‌ها مانده‌اند و الآن هم تعداد عمده‌ای از آنها هستند. البته سلیقه‌ها قدری متفاوت شده، ولی همین الآن هم، جهت‌گیری عمده بچه‌هایی که آنجا هستند یکی است. بستگی آنها با انقلاب، بستگی آنها با ولایت و رهبری و دغدغه‌هایی که نسبت به انقلاب دارند، همان هاست که بوده است.

آقای سلحشور هم یکی از دغدغه‌مندترین افراد آنجا بودند. الان هم این دغدغه را دارند و دعوشان این است. البته ایشان صبغه خیلی جدی قرآنی هم داشتند و دارند؛ از کودکی در مسجد و پای منبرهای قرائت قرآن بزرگ شده‌اند. این امتیاز خیلی بزرگی برای آقای سلحشور است. ماها همیشه به این موقعیتی که ایشان داشتند و دارند غبطه می‌خوریم. این خیلی کمک کرد که ایشان به سمت آثار و موضوعات قرآنی تمایل پیدا کنند. می‌دانید که اولین کار جدی ایشان ایوب پیامبر بود، که قصه‌ای قرآنی است. سریال اصحاب کهف هم همین طور. حضرت یوسف هم همین طور و الآن هم حضرت موسی علیه‌السلام هم همین طور. دعو آقای سلحشور بیشتر همین قصه‌های قرآنی است؛ در واقع تصویری کردن این کتاب آسمانی. می‌شود گفت ایشان یکی از لیبرهای این کار هستند. خصوصاً کارهای تاریخی قرآنی. قبل از این هم در تلویزیون آثار تاریخی ساخته شده بود. مثل ابن سینا یا امام علی...

این‌ها ریشه در قرآن نداشت...

بله، ولی در قرآن که باز شد و این همه استقبال گسترده مردمی را در سراسر دنیا دیدیم، خصوصاً بعد از اصحاب کهف، دیدیم که این منبع، لایزال و تمام‌ناشدنی است. البته قبلاً هم بود، ولی ما کتاب آسمانی را درک نکرده بودیم. آقای سلحشور کمر بستند که تمام کارهایی که انجام می‌دهند، ریشه در قرآن داشته باشد و با موضوعات و مضامین و شخصیت‌های قرآنی کار بکنند. چند نمونه از فیلمنامه‌هایی هم که ایشان نوشته‌اند، آماده کار است، علاوه بر حضرت موسی علیه‌السلام، که الآن در حال نگارش است. در واقع نگاه و دعو ایشان دین است. من فکر می‌کنم الآن گمشده همه انبیا بشر همین است. از دین و معنویت و کتاب‌های آسمانی دور افتاده‌اند. توی دنیا این همه جنگ است و خشونت و خونریزی و جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی... ریشه همه اینها بی‌دینی است. ریشه‌اش این است که از دین جدا افتاده‌اند. هیچ کدام از پیامبران ما برای قدرت‌طلبی نیامده‌اند. برای هدایت انسان‌ها آمده‌اند. قرآن هم کامل‌کننده تمام کتاب‌های آسمانی است، که سمت‌گیری و جهت‌گیری آن باز هدایت بشر است. به هر جهت موضوعات و مضامینی که آقای سلحشور بیشتر روی آن دست می‌گذارند همین است نگرانی و دغدغه ایشان هم همین است.

آنجا با مرحوم ملاقلی پور همکاری تنگاتنگی داشتیم. پاره‌ای شب‌ها با هم همان‌جا در کانکس می‌خوابیدیم. دکوپاژ می‌کردیم و صبح بلند می‌شدیم و سر صحنه می‌آمدیم. فکر می‌کنم آقای سلحشور همان مقاطع را دیده بود که بعدها که داشتند مردان آنجلس را کار می‌کردند، من را برای مشاوره خودشان به همکاری دعوت کردند.

ما که [از حوزه] بیرون آمدیم، تقریباً با همدیگر در ارتباط بودیم. در خاطر است که یک کار در ارتباط با تاریخ انقلاب انجام می‌دادم. از آقای سلحشور دعوت کردم که نقش شهید بزرگوار آیت‌الله غفاری را، که در زندان و زیر شکنجه‌های ساواک شهید شدند، در زندان برای ما بازی کند. البته نقش کوتاهی بود، ولی مجموعه تاریخ انقلاب که ما کار می‌کردیم، بیش از پنجاه قسمت سریال مستند بازسازی و داستانی بود. ایشان آنجا بازی کردند.

چون با هم آشنایی داشتیم، اولین کار جدی ما با آقای سلحشور شروع شد. با دعوت برای مشاوره، هم در نگارش و هم در کارگردانی و هم در مراحل بعد از فیلمبرداری و تولید برای فیلم «مردان آنجلس» بود که



به صورت جدی با ایشان وارد کار شدیم. متعاقب آن در سریال «یوسف پیامبر» هم همین اتفاق افتاد و ایشان دعوت کردند و ما خدمت ایشان رسیدیم. البته تأسیسات مؤسسه تبیان را هم به اتفاق راه‌اندازی کردیم.

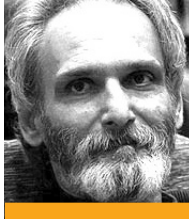
شما عضو هیئت مدیره تبیان هم بودید؟

بله، آقای سلحشور و بنده و جناب آقای [مجتبی] رحماندوست. بعدها که آقای رحماندوست نماینده مجلس شدند، به علت مشغله زیاد اعلام کناره‌گیری کردند. مؤسسه تبیان هم با هیئت امنای سه نفره پایه‌گذاری شد. این همکاری الآن هم در نگارش سریال حضرت موسی علیه‌السلام ادامه دارد، که امیدواریم به حول و قوه الهی این کار هم به ثمر برسد و جلوی دوربین برود.

ویژگی بارز کارهای ایشان چیست؟ چه در مردان آنجلس و چه حضرت یوسف و کارهای دیگر. شاخصه‌های کاری ایشان را بفرمایید.

حوزه هنری شاید یکی از تأثیرگذارترین نهادهایی بود که بعد از انقلاب، در هنر و فرهنگ انقلاب اسلامی تأثیر گذاشت؛ در شاخه‌های مختلف. الآن هم هست، خصوصاً در حوزه ادبیات داستانی. البته بخش تجسمی هم قدری کمتر فعال شده‌اند. اوایل خیلی فعال بودند و در آنجا آثار خیلی خوبی تهیه می‌شد. همین طور در فیلم و تئاتر و مباحث این چنینی واقعاً یکی از تأثیرگذارترین نهادهای بعد از انقلاب ما، حوزه هنری سازمان تبلیغات بود. الآن هم تک و توك که دوستان فیلمساز یا اساتید تجسمی و اساتید تئاتر و

به نظر من زندگی آقای سلحشور برکت قرآنی داشت. تعلق او به قرآن کریم و اصرار و پافشاری اش برای بهره‌برداری از این منبع لایزال، اسباب توفیق او شد. از همین روست که هر دو سریال ایشان منشأ قرآنی دارند



به نظر من زندگی آقای سلحشور برکت قرآنی داشت. تعلق او به قرآن کریم و اصرار و پافشاری اش برای بهره‌برداری از این منبع لایزال، اسباب توفیقش شد. از همین روست که سریال‌های ایشان، «مردان آنجلس» و «یوسف پیامبر»، منشأ قرآنی دارند؛ هم «مردان آنجلس» که ریشه در اصحاب رقیم دارد و هم «یوسف پیامبر» که به صورت دراماتیک در قرآن آمده است. البته بر خلاف تصور غالب، اجرای «یوسف پیامبر» خیلی سخت است. ما از ذهنیت خودمان استفاده می‌کنیم و تصویرسازی می‌کنیم. در حالی که نزدیک شدن به زندگی زلیخا و یوسف سخت است. به همین خاطر همکاری آقای سلحشور با آقای شورجه در این فیلم، یک توفیق خوبی برای‌شان فراهم کرد. مثلاً در آوردن صحنه‌های زلیخا و بازگشتش از تعلق مادی، خیلی سخت بود. هنوز هم من یک بخشی از بازگشت زلیخا و آن چادر و شمایل را نمی‌پسندم، اما بقیه جاها خیلی موفق بودند. با اینکه بازیگر نقش زلیخا، سرکار خانم ریاحی، یک بازیگر پخته و توانمندی است، ولی در آوردن دوران رنج و کهن‌سالی اش خیلی سخت بود و البته موفق شدند. مهم‌تر از این نکات، همین ارتباط با مردم است. این فیلم نه فقط برای مسلمانان و کلیمیان و پیروان ادیان دیگر، بلکه برای بقیه مردمی که دین هم نداشتند جالب بود.

تحلیل درباره شخصیت و آثار فرج الله سلحشور سلحشور از متن مردم وارد نمایش شد

جهانگیر الماسی

فرج‌الله سلحشور حامل یک «بار تاریخی» و یک «ارزش تاریخی» است که حضورش، به هنر نمایش نزد جوان‌ها اصالت می‌دهد. ایشان در دوران جوانی از شیفتگان هنر بازیگری و تئاتر بود و بر حسب صدای خدادادی و نیز تعلقات دینی و تکیه به قرآن کریم، آغازگر راهی شد که برخاسته از متن مردم بود. متأسفانه امروز مردم ناخودآگاه متأثر از آموزه‌های سرمایه‌داری تصور می‌کنند همه هنرمندان از طبقات مرفه‌اند. در حالی که آقای سلحشور از متن مردم و دنیای کارگری وارد دنیای نمایش شده و عشق و علاقه به بازگویی حقایق به مردم، اسباب ماندگاری ایشان از طریق نمایش شد. ایشان خودش یک کارگر بود؛ کارگری که هنوز می‌توانید آثار آن تلاش شرافتمندانه را روی دستانش ببینید. او به تئاتر علاقه مند بود. اوایل انقلاب که در حوزه هنری بود، به اتفاق بچه‌های حوزه، دو سه اثر را کار کردند. آن زمان از آقایان مجیدی و کاسبی و ملاقلی‌پور و دهقان گرفته تا مخلمباف آنجا بودند. ایشان کارش را با آقای مخلمباف شروع کرد. بعد هم با ملاقلی‌پور و بچه‌های دیگر آشنا شد؛ بچه‌هایی که باز تأکید می‌کنم از متن مردم طبقات محروم بودند و در نظام جمهوری اسلامی شرایط فراهم شد که امثال این فرزندان آب و خاکمان، از روستاها و طبقات دیگر بتوانند در جایگاه رفیعی بایستند.

کاش می‌شد «یادداشت صوتی» نوشت! آخر، نوشتن درباره آن صدای حماسی و زلال چگونه در قالب کلمات و صفحات قابل انتقال است. پس خوانش من کتم قبل یا لااقل بعد از خواندن این نوشته، آلبوم نیلوا را از جایی گیر بیاورید تا بشنوید این یادداشت را.



دکلمه: فرج‌الله سلحشور

محسن صفایی‌فرد

خانه دیده و خانه دل هردو خون است... هردو خون است. غیر از او یک نام دیگر نیز عجیب و شگفت است: دکلمه فرج‌الله سلحشور بر روی شعرهای حمید سبزواری و بانو سپیده کاشانی. چه صدای خوبی دارد آقای سلحشور. راستی او به عنوان بازیگر تئاتر و سینما چقدر می‌توانسته با صدایش در بازیگری اش بیشتر بدرخشد. نه؟ مثل مرحوم خسرو شکیبایی که او هم غیر از بازیگری، نان صدایش را می‌خورد. می‌بینی سال‌ها قبل از اینکه خدایا مرز شکیبایی به فکراتشار صوتی شعرهای سهراب بیفتد، سلحشور در آلبوم نیلوا شعرهای سبزواری و سپیده کاشانی را دکلمه می‌کرده. او هم آن روزها به عنوان یک بازیگر مشهور آمده است و درست وسط یک شعر سنتی با ارکستری سنتی، دکلمه نموده است و از همین جا او بر شکیبایی، تقدم دارد. خیلی جالب است؛ شاعر و نقاش و بازیگر و خواننده، اینجا کنار هم نشستند برای انتشار یک مجموعه قطعات موسیقی. همیشه وقتی به شناسنامه آلبوم نیلوا نگاه می‌کنم دلم می‌خواهد بدانم این آدم‌ها چطور این قدر کنار هم خوش نشستند و باهم چفت شده‌اند؟ این باهم بودن چگونه به وجود آمده است؟ آیا می‌شود، این مدل را زنده کرد و از آن باز هم آثار خلاقانه‌ای مثل نیلوا و همپای جلودار خلق نمود؟

وقتی می‌گویی «آلبوم موسیقی نیلوا»، عموماً کسی یادش نمی‌آید چنین آلبومی را. حتی اگر اضافه کنی که این، اولین نوار موسیقی با مجوز جمهوری اسلامی است که پس از انقلاب تولید و منتشر شده است، چیزی از ابهام قضیه کم نمی‌شود. باید کمی نشانی‌ها را دقیق‌تر بدهی. مثلاً بگویی آن شعر که خواننده‌اش می‌خواند: «مقصود دیار قدس، همپای جلودار»، یادت هست؟ همان شعر که لایه‌لای موسیقی، همه‌اش یک صدای حماسی و صیقلی می‌آمد و می‌گفت: «باید ولی را یاوری کرد». یادت هست؟ مردم، نیلوا را اینگونه شنیده‌اند؛ با این شعر و آن صدا. اما این آلبوم اگرچه با قطعه «همپای جلودار» شروع می‌شود، بیش از این آثار شنیدنی در خود دارد. شنیده‌اید؟ نوار عجیبی است این آلبوم نیلوا. نه به این خاطر که از قضا اولین آلبوم موسیقی بعد انقلاب شده است بلکه به دلایل چندی: اول اینکه، در این آلبوم از همه جور طایفه‌ای دور یک میز جمع آمده‌اند. ناصر پلنگی، نقاش است اما او در این آلبوم، یک تصنیف بسیار مشهور دهه شصت را سروده است به اسم: «شهر خون» شهر، شهر خون است پنجه در خون، خصم دون است خانه خون است، کوچه خون است

ویژگی های حرفه‌ای و شخصیتی «فرح‌الله سلحشور» در گفتگو با «منصور براهیمی»:

اوقصه‌گویی مردمی است

اگر داستان یوسف دست من بود، پیچیده می‌شد

اگر فرصتی بود و جایی در حد کفایت، خوب می‌شد که همه گفتگو با «منصور براهیمی» تنظیم و منتشر می‌شد. آنچه در ادامه می‌آید کمتر از نصف گفتگوست. بهانه ویژگی‌های حرفه‌ای و شخصیتی «فرح‌الله سلحشور» و همکاری براهیمی با او در سریال «یوسف پیامبر»، فقط بهانه بود تا بحث به مسائل مهمی در حوزه سینما و فیلمسازی قصه‌های قرآنی و قصه‌گویی و... بکشد. در آینده شاید فرجی شد و جایی برای درج همه گفتگو فراهم شد...

■ آقای سلحشور کارشان را با تئاتر شروع کردند. شما هم کار تخصصی‌تان در تئاتر و نمایشنامه‌نویسی است. آیا شما کارهای نمایشی ایشان در سالهای اول را دیده بودید؟ مثل نمایش حر.

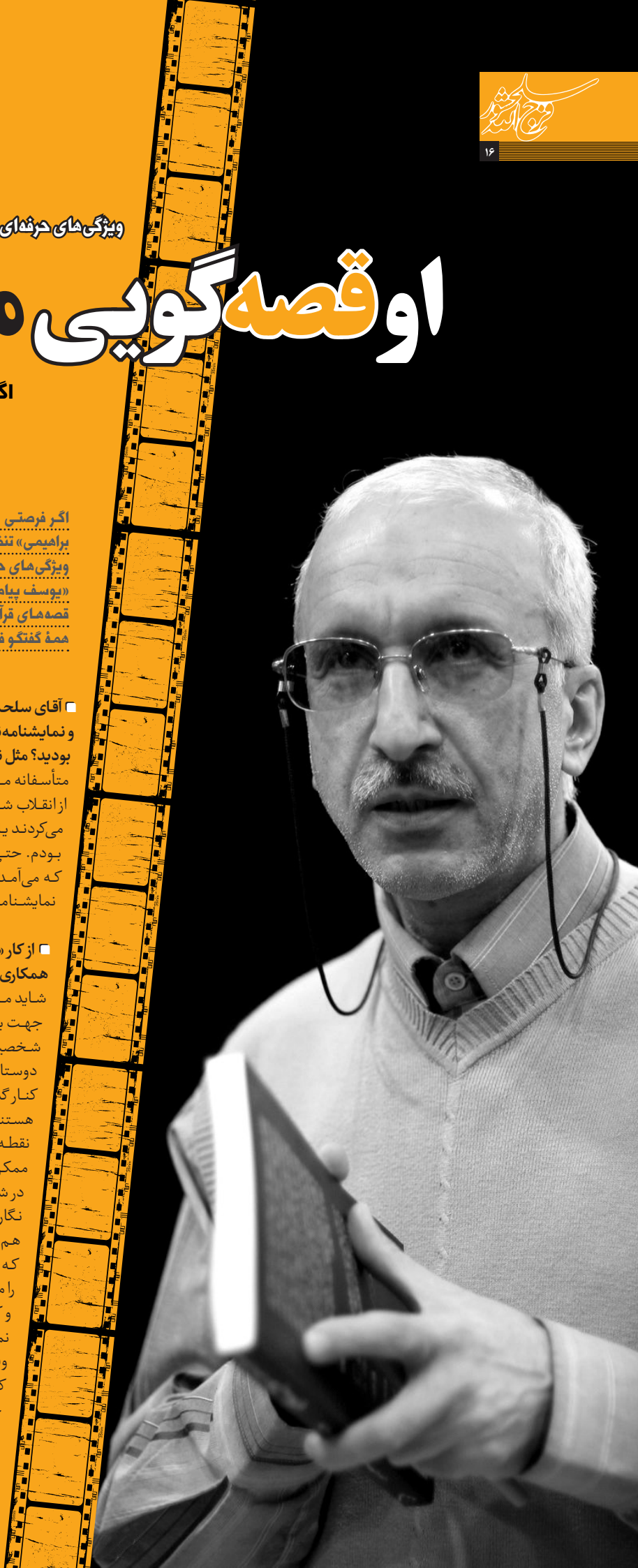
متأسفانه من «حر» را ندیدم. اشاره کردم که آشنایی من با ایشان بلافاصله بعد از انقلاب شروع شد. ولی تقریباً اغلب نمایش‌های دیگری را که ایشان با بازی می‌کردند یا در اجرای آن نقشی داشتند و در سازمان تبلیغات اجرا می‌شد، دیده بودم. حتی مواقعی هم که در خدمت نظام وظیفه بودم، در مرخصی‌هایی که می‌آمدم می‌دیدم، ولی حر را نه. بارها به آن نمایش اشاره می‌شد. حتی نمایشنامه‌اش را هم خریده بودم، ولی خودم آن اجرا را ندیدم.

■ از کار «یوسف» بگویید؛ چه عاملی باعث شد که شما با آقای سلحشور همکاری کنید. در کارها یا شخصیت ایشان چه ویژگی‌ای دیده بودید؟

شاید ما با هم اختلاف سلیقه‌هایی داریم، چیزی که من اسمش را اختلاف جهت یا اختلاف فکری نمی‌گذارم؛ این مسئله تا حدی خودش را از طریق شخصیت‌ها نشان می‌دهد. اما در این فاصله بعد از انقلاب چند بار با دوستان مذهبی دیگر هم این بحث را داشتیم که اختلاف سلیقه‌ها مقداری کنار گذاشته بشود و پیوند میان اهل هنر، که مذهبی و مسلمان و شیعه هستند، عمیق‌تر بشود. این بود که هیچ وقت احساس نمی‌کردم که من در نقطه‌ای هستم که [مثلاً] با آقای سلحشور اختلاف جهت دارم.

ممکن بود اختلافاتی در حوزه‌های خود فیلمنامه و نگارش پدید بیاید. اینها در شروع کار نگرانی‌های من بود که آیا آن نوع سلیقه‌ای که ما در نوع نگارش فیلم داریم، (جمعاً بودیم که با هم کار می‌کردیم) آقای سلحشور هم همان‌ها را دارد. آقای سلحشور شاید در بیرون به شخصی مشهور شده که «مشاوره‌پذیر نیست» و «از مواضعش کوتاه نمی‌آید» و «حرف خودش را می‌زند» و از این دست. واقعه این است که وقتی «یوسف» شروع شد و کم‌کم شروع کردیم درباره سیناپس و خود فیلمنامه صحبت کردن، من نمونه‌ای که انعطاف‌ناپذیری ایشان را نشان بدهد ندیدم.

وقتی قرار شد با هم همکاری کنیم، من گفتم آقای سلحشور می‌دانی که ما با هم یک مقدار اختلاف‌هایی داریم، اگر اینها توی کار پیش آمد چه کار بکنیم؟ ایشان شرطی را گذاشت و واقعاً هم پای آن شرط بود.





ممکن است قصه‌ای که من می‌گویم پیچیدگی‌های خاصی داشته باشد که [فقط] افراد خاصی از آن خوششان بیاید. این که آقای سلحشور می‌تواند برای طیف خیلی وسیعی قصه بگوید، ویژگی خاص خودش است. وقتی من این [خصیصه] را پیدا کردم، خیلی به خودم نهیب می‌زدم که نباید آن را از دست بدهی. این چیزی است که آقای سلحشور همه‌اش باید آن را تقویت بکند. جاهایی که فکر می‌کردم من میل به پیچیدگی‌سازی دارم، مدام سعی می‌کردم جلوی خودم را بگیرم

برای همین به نظر من هیچ مشکلی پدید نیامد. ایشان گفت که هر وقت اختلافی پیش آمد به سراغ قرآن می‌رویم. اگر هم من و تو نتوانستیم خودمان به اینکه قرآن دارد ما را به چه سمتی هدایت می‌کند و کدام درست است برسیم، آن وقت به مفسرین معتبر رجوع می‌کنیم؛ مفسرینی که زنده هستند. دفعات فراوانی پیش آمد که ایشان همین‌گونه رفتار کردند.

گاهی سؤال می‌کنند که چه طور آب‌تان با آقای سلحشور توی یک جوی می‌رود. من فکر می‌کنم تصویر رسانه‌ای، که متأسفانه اخیراً هم از طریق فضای مجازی از ایشان شکل گرفته، با آنچه که ایشان واقعاً هست به‌کل متفاوت است. من ندیدم جایی که ایشان مطمئن بشود راه درست را قرآن مشخص کرده و کوتاه نیاید. همیشه هم فکر کردم که این مزیت بزرگ ایشان است. مزیتی است که کمتر روی آن انگشت گذاشته‌اند و کمتر دیده شده است. این نوع معطف بودن و پذیرش اینکه قرآن ما را راه ببرد، ممکن است که ماها شعارش را بدهیم، ولی در عمل کار ساده‌ای نیست. مسائل اختلاف سلیقه‌ای به همین نحو کنار گذاشته شد.

اینها بحث‌های کاملاً فنی است. چون من مشهور بودم و قدری وابسته به جناح دانشگاهی هستم و حتی گاهی به من نسبت روشنفکری هم داده‌اند... به هر حال وابسته به قشری از جامعه هستیم که چندان مردمی نیستند. نمی‌توانم بگویم این اتهام است. تاحدودی خودم هم پذیرفته‌ام. در فیلمنامه‌های دیگر که با کسان دیگری همکاری می‌کردم، مکرر می‌گفتند که این مسئله فیلمنامه را پیچیده می‌کند و مردم خوششان نمی‌آید. «یوسف» برای من چالش بزرگی بود و دنیای آقای سلحشور هم همین‌طور.

مهم‌ترین کشفی که خودم بعد از چند جلسه کردم، این بود که آقای سلحشور ذهنی داستانی دارد. کلمه‌گریزی شاید کلمه مناسبی نباشد، اما از این بابت که بگویم نه به شکل دانشگاهی و نه نظری؛ منظوم از غریزه همین است. وقتی که ایشان درگیر قصه می‌شود، قصه‌گویی غریزی خوبی دارد. همین که من روی آن قصه‌گویی غریزی تکیه می‌کردم، فکر می‌کنم متن خوب پیش می‌رفت. بعدها یوسف خوب دیده شد و جایگاه خوبی پیدا کرد، طوری که من خودم شخصاً انتظار نداشتم. فکر می‌کنم اگر داستان دست من بود، طبعاً همان مشکلات پیش می‌آمد. غریزه قصه‌گویی ایشان نه فقط فعال است، بلکه مردمی هم هست. خیلی جامع است.

توانایی قصه‌گویی روشن است، ولی هم «قصه‌گوبودن» و هم «مردمی بودن» یعنی چه؟

می‌خواهم بگویم ممکن است قصه‌ای که من می‌گویم پیچیدگی‌های خاصی داشته باشد که [فقط] افراد خاصی از آن خوششان بیاید. این که آقای سلحشور می‌تواند برای طیف خیلی وسیعی قصه بگوید، ویژگی خاص خودش است. وقتی من این [خصیصه] را پیدا کردم، خیلی به خودم نهیب می‌زدم که نباید آن را از دست بدهی. این چیزی است که آقای سلحشور همه‌اش باید آن را تقویت بکند. جاهایی که فکر می‌کردم

من میل به پیچیدگی‌سازی دارم، مدام سعی می‌کردم جلوی خودم را بگیرم. گاهی هم ایشان مقاومت می‌کرد. حتی به صراحت می‌گفت که «این دیگر خیلی پیچیده‌اش می‌کند». من این جور موقع‌ها به سرعت کوتاه می‌آمدم. چون تقریباً متوجه بازتاب‌هایی که نوشته‌های خودم داشت بودم.

حرفهای زیادی برای اینکه چرا این قدر از این سریال استقبال شد زده‌اند، اما من جایی ندیدم که بگویند یک دلیل عمده‌اش این بود که سریال قصه‌گو است؛ خوب قصه می‌گوید. خیلی‌ها با سبک آقای سلحشور از جهت بازیگری و گفتگو مشکل دارند. حتی گاهی تمسخر هم می‌کنند. هرچند من فکر می‌کنم اینها می‌تواند نقد بشود. خود آقای سلحشور هم تاحدودی متوجه مشکلاتش در گفتگونیسی هست. اما کمتر به این نکته توجه کرده‌اند که یوسف سریال قصه‌گویی بود. این قصه‌گویی از خود آقای سلحشور نشأت می‌گرفت. این مزیت بزرگ ایشان است که به نظر من در سریال «حضرت موسی (ع)» خیلی بارورتر شده است. امیدوارم خودش را در عمل و اجرا هم نشان بدهد.

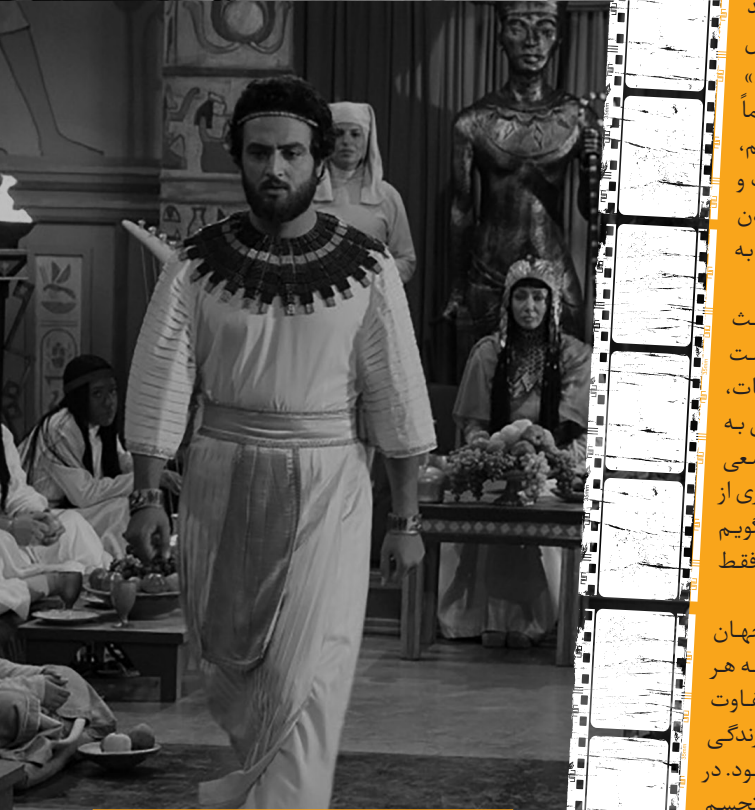
آیا این «ساده‌گویی» و به‌قولی «پذیرش عموم» به این معنی است که کار از نظر فنی و تکنیکی و روایی دچار ضعف می‌شود؟ این سؤال را می‌پرسم چون همیشه عموم مردم از کارهای ایشان اقبال کرده، ولی در فضای هنری‌تر و تخصصی‌تر، مثلاً فضای مطبوعاتی و رسانه‌ای، همیشه در مقابل ایشان موضع‌هایی گرفته می‌شود. به نظر شما ریشه این مسئله در کجاست؟

من فکر کنم تا حد زیادی غیرمنصفانه است. غیرمنصفانه از این رو که متأسفانه نقد مطبوعاتی ما نقدی نیست که اول «توصیف» کند و بعد «ارزیابی» کند. این درکل مشکل نظری «نقد» ماست. اگر بخواهیم واردش بشویم، می‌بینیم این مشکل واقعاً وجود دارد. می‌توانم بگویم متأسفانه ما نقدی که راهگشا باشد تقریباً نداریم؛ در سینما و تلویزیون. من ندیده‌ام.

«نقد» باید اول بگوید که با چه پدیده‌ای سروکار داریم. ببیند آیا پدیده را شناخته؟ اگر شناخته، حق دارد ارزیابی خودش را هم درباره آن ارائه کند. به همین دلیل است که فکر می‌کنم اگر من این قدر طولانی و جدی درگیر یوسف نشده بودم، شاید هیچ وقت به این نتیجه نمی‌رسیدم که این داستان است که تماشاگر را نگه می‌دارد. این را خود آقای سلحشور وقتی سریال تمام شد می‌گفت. من احساس می‌کردم در این باره اغراق می‌کند. می‌گفت سریالی خواهد شد که تماشاگر را از توی خیابان به خانه‌ها می‌کشاند. خیابان‌ها خلوت می‌شود. این را قبل از شروع تولید به من گفت. من آن موقع احساس می‌کردم اغراق آمیز است. اما توان قصه‌گویی در آقای سلحشور هست و خودش هم بر آن آگاه است.

آنچه که «نقد» ما نمی‌تواند توصیف کند، به نظر من، یکی دیالوگ‌نویسی ایشان است و یکی سبک بازیگری است. وقتی نقد، سبکی را نمی‌پسندد، باید بگوید «من این سبک را نمی‌پسندم»، نه این که بگوید «این سبک غلط است». این مشکل اصلی است. اول باید توصیف کند و بعد ارزیابی بکند. یا اصلش را بگوید؛ بگوید این سبکی است که من نمی‌پسندم یا سینمای غالب نمی‌پسندد.

مثلاً در مورد گفتگونیسی، شخصیت‌های آقای سلحشور اندیشه‌هایشان را به صراحت بیان می‌کنند؛ هیچ زیرگفتگویی ندارند. نوعی آهنگ هم در کلام و گفتگوهایی که ایشان می‌گذارد هست که، بخصوص در مورد قدیسین و شخصیت‌های معصوم، گاهی آهنگ تکراری‌ای می‌شود. من فکر می‌کنم در یوسف خیلی کمتر شده بود. ایشان این نکته را کاملاً پذیرفت. باز هم برخلاف آن چیزی که می‌گویند، این جور نبود که نپذیرد. آخرین بار که فیلمنامه نوشته شده بود، ایشان گفت که من می‌دانم روی گفتگوها نظر داری. یعنی احساس می‌کنی گفتگوها در نمی‌آید. البته



ایشان گفت بدهند من بنویسم. من همان نگرانی را داشتم که خدمتتان گفتم. یعنی همه‌اش نگران بودم که متن را از مردمی بودن بیندازم. این بود که نپذیرفتم ولی چهار نفر را با هم انتخاب کردیم که بیابند و گفتگوها را کامل بنویسند. جاهایی هم البته ایشان به کوتاه کردن گفتگوها تن داد. کار هر چهار نفر این قدر شکست خورده بود که من پذیرفتم آن چیزی که آقای سلحشور نوشته، باز از آنها بهتر است. یعنی همان قدرت داستانی را داراست. ولی باز هم ایشان قبول دارد که گفتگوهایش می‌تواند خیلی بهتر از اینی باشد که الان هست.

مشکل عمده در دیالوگ‌های شان چیست؟

شخصیت‌ها به جای اینکه کنش خودشان را اجرا بکنند و اندیشه از طریق تصمیم و عمل شخصیت و پیوند با مکان و اشیا به گفتار در بیاید، که تقریباً به‌طور طبیعی هم همین‌طور است، مستقیماً اندیشه‌هایشان را بیان می‌کنند. من در یوسف خیلی سعی کردم که اندیشه‌های شخص آقای سلحشور را بیان نکنم. می‌گفتم این جمله‌ای که الان یوسف می‌گوید یا پادشاه مصر می‌گوید، این که اندیشه توست. در واقع اندیشه خودش بود. می‌توانم بگویم از این جهت شخصیت‌ها خیلی «با اندیشه‌هایشان» حضور دارند. ولی ما به‌طور معمول هیچ‌وقت اندیشه‌هایمان را مستقیماً بیان نمی‌کنیم. در زندگی واقعی هم ما همان‌طور که درگیر عمل هستیم، تصمیم‌هایی می‌گیریم. تصمیم‌های ما نشان‌دهنده اندیشه‌های ماست و اندیشه‌های ما خودش را از طریق عمل نشان می‌دهد. این «آمیخته شدن اندیشه و کنش»، که ویژگی بهترین آثار دراماتیک است، در آقای سلحشور به جدایی می‌انجامد.

خطر دیگری که به نظر من در گفتگونیویسی در ایران وجود دارد، (این بحث مخالفان زیادی دارد و باید در جایی درباره آن بحث نظری بشود) این است که توانایی ادبی را جانشین توانایی دراماتیک می‌کنند. مثلاً بازی با کلمات، استفاده از کلمات عامیانه و... را جزو درام قرار می‌دهند. اینها هیچ ربطی به درام ندارد. خیلی از نمایشنامه‌نویسان معاصر ما چنین تجربه‌ای دارند و سعی کرده‌اند زبان‌ها و سبک‌های خاصی را در گفتگونیویسی به کار ببرند. بسیاری از آنها صرفاً نوعی تجربه ادبی است و اصلاً دراماتیک نیست. می‌خواهم بگویم شاید از خیلی جوانب این ضعف کل فیلمنامه‌نویسی کشورمان است، نه فقط آقای سلحشور. منتها در مورد آقای سلحشور بارز است.

نکته دیگر به نظر من به بازیگری برمی‌گردد. وقتی آقای سلحشور در جهان مذهبی بخصوص وقتی به سراغ قصه پیامبران می‌آید و با آن اصلی که به هر حال اصل مهم ماست و بسیار هم جدی است سروکار دارد [مسئله متفاوت است]. ما با معصومین سر و کار داریم و آنها نباید به نوعی رفتارهای زندگی معمولی را داشته باشند. تا اینجا به نظر من تفکیک درست انجام می‌شود. در رفتار تجسمی که از شخصیت‌ها دارد، حتی شخصیت‌های غیرمعصوم، یک تجسم شمایی است. ما در نقاشی خودمان خیلی سابقه این جور نداریم، مگر در نقاشی قهوه‌خانه‌ای. مثلاً نقاشی‌های «قوللر آغاسی» را نگاه کنید! معصومین تقریباً همین جور هستند؛ رفتارهای شمایی دارند. ولی در نقاشی مذهبی، مسیحیان سابقه خیلی طولانی دارند. این نوع شمایل‌نگاری یا شمایل‌بینی فاصله زیادی با بازی رئالیستی دارد. غلبه سبک رئالیستی در سینمای ما و در تلویزیون و کلاً در این نوع رسانه‌ها در دنیا حتی [این سبک را مقبول‌تر کرده است]. از دهه نود به این سو، شاید هم از دهه هشتاد، فیلم‌هایی داریم که کاملاً از سبک رئالیستی تبعیت می‌کنند، مثلاً «گلادیاتور»، اما در سبک بازی به نظر من به کلی غیررئالیستی هستند؛ اما کاملاً پذیرفتنی است. این‌ها دیگر به توانایی بازیگری برمی‌گردد، ولی چنین تمایلی به سبک شمایی وجود دارد. به هر صورت سبک آن به دلیل دور بودن بیش از حدش از رئالیسم همیشه در نزد منتقدان و اهل فن تقبیح می‌شود. واقعش این است که این یک سبک است و آثار اولیه هالیوود هم عاری از این سبک نبوده است. فیلم «محمد رسول‌الله» تا حدی بین رئالیسم و این نوع شمایل‌نگاری حرکت می‌کند.

من ندیدم جایی که ایشان مطمئن بشود راه درست را قرآن مشخص کرده و کوتاه نیاید. همیشه هم فکر کردم که این مزیت بزرگ ایشان است. مزیتی است که کمتر روی آن انگشت گذاشته‌اند و کمتر دیده شده است. این نوع منعطف بودن و پذیرش اینکه قرآن ما را راه ببرد، ممکن است که ماها شعارش را بدهیم، ولی در عمل کار ساده‌ای نیست. مسائل اختلاف سلیقه‌ای به همین نحو کنار گذاشته شد.



در تبیین ضرورت خلق آثار قرآنی قرآن داستان نمی‌گوید؛ جز داستان یوسف

محمد حسین رجبی دوانی

خدا در همه عرصه‌هاست. بنابراین داستان حضرت یوسف هم دارای آموزه‌هایی در عرصه‌های فردی و اجتماعی و هم دارای آموزه‌هایی در ارتباط با حفظ ارزش‌های دینی و مقابله با انحرافات است. شاید از این جهت است که قرآن آن را «أحسن القصص» خوانده است؛ یعنی بهترین قصه‌ها. چون در ارتباط با پیامبران دیگر، ما بیشتر مواجهه آن بزرگواران را با مشکلاتی که با آن رودررو هستند می‌بینیم که این مشکلات هم ناشی از جهل مردم است. زمان و مقاومت‌ها در برابر ندای حق آن پیامبران الهی و زحماتی است که برای هدایت جامعه کشیده‌اند. اما زندگی حضرت یوسف از همان دوران کودکی درس و آموزه دارد تا پایان کار.

وقتی خیابان‌های ترکیه خلوت می‌شود

وقتی ما بر مبنای داستان قرآنی یوسف علیه السلام فیلمی بسازیم که از منابع تحریف شده و غیرالهی بیهود و نصاری پیراسته باشد، مردم استقبال می‌کنند و آن‌گاه است که سینمای پاک معنا پیدا می‌کند. مسلم است که قرآن کتاب هدایت و ساختن فرد و جامعه است. پس اگر آثارمان را بر مبنای تعالیم قرآنی خلق کرده و به امت‌های توحیدی و مقابله آن‌ها با دشمنان‌شان بپردازیم، هم می‌توانیم اصل وقایع را به درستی به مخاطب غیرایرانی منتقل کنیم و هم افق دید آن‌ها را با حقیقت تطبیق بدهیم. چنین کاری باعث نشر حقایق خواهد شد و می‌تواند گرایش به ارزش‌های معنوی و الهی را در سطح جهانی به دنبال داشته باشد. اخیراً یکی از مسئولان صدا و سیما ظاهراً به نقل از رئیس رادیو تلویزیون ترکیه گفته بود که هروقت تلویزیون ما سریال‌های ایرانی را نمایش می‌دهد، خیابان‌های شهرهای بزرگ ترکیه خلوت می‌شود. این نشان‌دهنده موفقیت کار ماست. حتی فیلم‌هایی که ما در ارتباط با مسائل اجتماعی و خانوادگی می‌سازیم، چون از مفاسد مرسوم سینمای جهان به دور است، می‌تواند در دل‌های پاک اثر گذاشته و آن‌ها را مجذوب کند. ما باید در مقابل سینمای جهان، چهره پاک شیعه را به خوبی به تصویر بکشیم. باید برای معرفی مکتب شیعه و ائمه اطهار علیهم السلام و نیز معرفی خدمات اصحاب و شاگردان آن بزرگواران در عرصه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و علمی، تلاش کنیم. این کارها اولویت دارد، برای اینکه بتوانیم در برابر این هجمه‌های ناجوانمردانه‌ای که با ابزارهای گوناگون از جمله سینما و تلویزیون علیه ارزش‌های شیعی در جریان است، از حقیقت شیعه دفاع کنیم.

با سینما و تلویزیون بهتر و موفق‌تر می‌توان پیام‌ها را به مخاطبان رساند. وقتی دشمنان برای مقابله با ارزش‌های ما فیلم‌هایی با کیفیت خوب و هزینه‌های سنگین تولید می‌کنند که می‌تواند بازخوردهایی منفی در ذهن مخاطبان ایجاد کند، طبعاً برعکس آن هم صادق است. اگر ما هم بتوانیم درباره ارزش‌های دینی، انقلابی و ملی خودمان، آثاری را به بهترین وجه تولید و عرضه کنیم، در انتشار و تبلیغ پیام‌مان موفق خواهیم بود.

قرآن داستان نمی‌گوید؛ جز داستان یوسف

قرآن کتاب داستان و تاریخ نیست. قرآن از بیان داستان و تاریخ برای ایجاد تنبیه و بصیرت استفاده می‌کند. و با دید عبرت‌آموزی به مسائل تاریخی نگاه کرده است؛ به جز داستان حضرت یوسف علیه السلام که از حوادث کودکی آن بزرگوار آغاز می‌کند تا رسیدن او به رسالت و عزیزی مصر و نقش بزرگ و تأثیرگذاری که در مصر و حاکمیت آنجا ایفا کرده است. زندگی حضرت یوسف علیه السلام درس‌ها و عبرت‌های بسیاری دارد. هم صحبت حسادت انسان‌هاست که حتی اگر فرزندان پیغمبر از خدا غافل شوند، مثل برادران یوسف علیه السلام در معرض انحراف و خطا و شقاوت قرار می‌گیرند؛ هم درس استقامت و پایداری و توکل به خداوند و نهراسیدن از مشکلات است؛ هم درس تبلیغ و نشر معارف الهی است که حضرت یوسف علیه السلام حتی در زندان، وظیفه و رسالت خود را برای هدایت زندانیان انجام می‌داد و موفق هم می‌شد. یوسف علیه السلام این‌ها را به جان خرید تا به آن جایگاه رفیع رسید.

در احوالات «أحسن القصص»

یوسف علیه السلام تدبیر صحیح در اداره حکومت و رفع مشکلات را به دیگران می‌آموخت. مفهوم گذشت و عدم کینه‌ورزی در قبال کسانی که در حق انسان ظلم می‌کنند، با گذشت یوسف علیه السلام از بردارانش معنا پیدا می‌کند. تلاش برای اینکه از طریق خدمت به مردم بتواند آن‌ها را از نظر معنوی و اعتقادی هم هدایت کند، ویژگی دیگر او بود که برای این امر، از جایگاه عزیزی مصر بهره می‌برد. یعنی در عین اینکه به آن‌ها خدمت می‌کرد، در هدایت آن‌ها هم موفق بود. از دیگر آموزه‌های داستان حضرت یوسف علیه السلام، حفظ عفت و پاکدامنی، تسلط بر نفس و تن‌دادن به خواهش‌های نفسانی است که این خود نیازمند توکل به خدا و حاضر و ناظر دیدن

واحد زمان قصه است

تعلیقہ ای بر فصوص التصویر سلحشور

نعمت‌اله سعیدی



یادداشت نوشتن برای آثار استاد «سلحشور» از آن جنس کارهایی نیست که بتوان یک صبح تا ظهر فیصله‌اش داد. جایگاه او در سینمای ایران تثبیت شده و از برخی جهات منحصر به فرد است و نیاز چندانی به رد و قبول امثال نگارنده ندارد. از طرفی خنده‌دار است که مثل بسیاری از

نقد و نوشته‌های این روزگار در عالم سینما، برداری بنویسی «من به این دلیل و آن دلیل از سریال یوسف (ع) خوشم آمد». چون مخاطب می‌گوید: «زحمت کشیدی!» بسیاری از نقدهای این روزگار در واقع ابراز احساسات است. جدا کردن سره از ناسره نیست، بلکه تفکیک «خوشم می‌آیدها» از «خوشم نمی‌آیدها» است. چون انگار منتقد وجود نازنین خودش را محور عالم فرض کرده و نیازی نمی‌بیند بین «خوب» و «خوشم می‌آید» تفکیک قائل شود. و از ما توقع دارد هرچه را که ایشان خوشش آمد به عنوان خوبی و سره و ملاک حق و باطل فرض کنیم. تعجب نکنید که ناخودآگاه نوشتن از «سلحشور» را با نقد ادبیات مرسوم انتقادی در حوزه‌ی فیلم و سینما شروع کردیم. برای برخی از آثار که از عالمی دیگر حکایت کرده‌اند باید در حوزه‌ی نقد نیز عالمی دیگر و آدمی دیگر ساخت. این روزها در گرماگرم برگزاری جشنواره‌ی عمار زیاد یاد این جمله «شمس» می‌افتم که: «ابله‌ها مردا! عدوی تو نیست من ... انکار توام ...» سریال یوسف عدوی طیف گسترده‌ای از آثار هالیوودی نبود، انکار آنها بود. برای همین خیلی با کلید واژه‌هایی مثل ریتم و شخصیت‌پردازی و جلوه‌های ویژه و کلاژ تصویر و ... نمی‌شود از آن حرف زد. بخش عمده‌ای از محتوای فیلم و مبانی زیبایی‌شناسی‌اش از این چارچوب‌ها بیرون می‌زند.

به این تعبیر حقیر دقت کنید: «سلحشور در سریال یوسف (ع) تا جایی که ممکن بود از ساختارهای القبای تصویری، تکنیک‌های فیلم‌سازی و فنون زیبایی‌شناسی سینمای غربی کار کشید و ته‌شان را درآورد. یعنی به فیلم‌سازان ما گفت، ببینید! تمام ظرفیت ساختاری فیلم‌سازی مرسوم هالیوودی، برای محتوای ما، همین قدر است! کم کم باید به فکر ساختارهای دیگری باشیم».

«سلحشور» مثل خیلی‌های دیگر نبود که بدون مهارت سوار بر اسب بی‌زین سینمای هالیوودی شوند و لحظاتی بعد بگویند: این اسب تمام شد، یکی دیگر بیاورید! بلکه او این اسب را لگام زد و با آن عرصه بالای هشتاد درصد مخاطبانش را در نوردید و گفت: این میدان‌ها تمام شد، میدان‌های تاخت و تاز دیگری بیاورید!

اگر بخواهیم توضیح بدهیم که این حرف‌ها شعار نیست و به چنین و چنان مبناهایی استوار است، سردبیرها صدایشان در می‌آید که آقا فوقش دو هزار کلمه، نه بیشتر! آن هم برای شما وگرنه قاعده‌ی ما هزار

کلمه یادداشت است. اگر بخواهیم فهرست وار اشاره کنیم می‌گویند کلی‌گویی شد. و این یکی را راست می‌گویند. این روزگار، دوره‌ی جزئی‌گویی هاست.

سلحشور یک سریال صد قسمتی ساخت، بدون تمرکز بر صحنه‌های اکشن بدون تمرکز بر عشق مجازی، بدون استفاده از سکس بصری، بدون تمرکز بر عناصر فانتزی، بدون تمرکز بر حرف‌ها و پیام‌های فلسفی و روش فکری، بدون تمرکز بر شخصیت‌پردازی و اتکا به ری اکشن بازی‌های خاص، بدون نمایش آدمهای خاکستری، بدون تعلیق‌های پلیسی، بدون ...

سلحشور یک سریال صد قسمتی ساخت، با تمرکز بر آیات و روایات، با تمرکز بر فلسفه‌ی قصص، با شعارهای اخلاقی، با ترویج تاریخ‌شناسی شیعی، با ارائه‌ی یک نمونه از سینمای ملی، با موضع‌گیری سیاسی هنری و ...

سلحشور در برابر معیارها و تکنیک‌های مرسوم زیبایی‌شناسی و فیلم‌سازی نه تنها منفعل نبود بلکه نگاهی کاملاً اختیاری و گزینشی داشت. یعنی از هر تکنیک و معیاری که می‌پسندید و شایسته‌ی روایت قصه یوسف (ع) تشخیص می‌داد، به قدر لازم استفاده می‌کرد. اصلاً گاهی انگار این کارگردان ایرانی ست که دارد به این ملاک و معیارهای ساختاری لطف می‌کند و به آنها افتخار حضور در کارهایش را می‌دهد. بارها عرض کرده‌ام که در این عالم، مخصوصاً عالم هنر و زیبایی‌شناسی «باطل» هیچ چیزی از خودش ندارد. تمام زیبایی از آن حق است و تمام حق زیباست. باطل فقط برخی از زیبایی‌ها را موقتاً به عاریه می‌گیرد، خودش را با آنها آرایش و بزک و دوزک می‌کند، مثل شیاطین سر راه الهامات هنری به کمین می‌نشیند و دزدی می‌کند، از رحمت عام خداوندی گدایی می‌کند و ... نهایتاً مثل حباب روی آب می‌ترکد و آن لایه‌ی نازک از رحمت را به دریا تحویل می‌دهد. مثلاً صدها سال شاعران ما از می و معشوق و مطرب و خال لب و پیچ گیسو و ... شعر سرودند، مضمون ساختند، صنایع بدیع ساختند، قالب و ساختار درست کردند، جاده کوبیدند و ... وقتی حافظ و سعدی آمدند، هرچه را که جمع کرده بودند، دو دستی تحویل ایشان دادند. یعنی وقتی حافظ آمد آن شاعران قبلی به خودش گفتند: بچه‌ها! صاحبش اومد ...

می و معشوق و خال لب متعلق به شعر عرفانی حافظ بود که هر چه کرد از دولت قرآن بود و در پس آینه طوطی صفت ایستاد و مجرای فیض الهی شد. آن قدر شاعر در تاریخ ادبیات داریم که در روزگار خودش ملک الشعراء دربار بودند و ده‌ها گله اسب داشتند و با صله‌های شاهانه بوتیک‌زده بودند، بارها دهان‌شان پر از زر شده بود و ... الان دیوان‌های شعرشان قرن به قرن گوشه‌ی کتابخانه‌ها خاک می‌خورد و کسی اعتنای‌شان نمی‌کند. خیلی‌هاشان اصلاً معدوم شدند و به مجهولات باستان‌شناسی پیوستند.



حالا در مورد تدوین، تعلیق، دکوپاژ، ریتم، کلاژ تصویری، بازی زیرپوستی، جلوه‌های ویژه، بدل‌کاری، ماکت‌سازی، دکور، گریم، نمای اینسرت و... گریفیث، اورسن ولز، کوبریک، بلا بلاش، آیزنشتاین، هیچکاک و... هم قضیه همین است. این فنون و تکنیک‌ها به صورت عاریه دست هالیوود است و هالیوود از تمام فرهنگ‌ها اینها را به سرقت برده است و... وقتی امثال سلحشور پیدا می‌شوند، می‌گویند صاحبش اومد. چیزی زیادی از سهمیه‌ی کلماتمان نماند.

۱- سلحشور هم قصه ساختن بلد است، هم قصه گفتن. اما او در قصه گفتن یکی از کارگردان‌های بی نظیر جهان اسلام است. این دو باهم فرق دارند. بعضی‌ها بامزه‌ترین لطفه‌های را بد تعریف می‌کنند. اصلاً ما در این عالم قصه سازی نداریم. قصه ساز فقط خداست. باقی داستان نویس‌ها فقط قصه‌گویی بلد هستند. اصلاً رمان کلاسیک و مدرن چیزی نیست غیر از «با قصه‌گویی‌ها» قصه‌سازی، قصه و داستان چیزی نیست غیر از «زمان». واحد «زمان» در حقیقت نه ساعت و دقیقه است، نه سال و قرن؛ واحد زمان قصه است. واحد ضد زمان هم قصه‌گویی است. شما وقتی دو ساعت پای یک فیلم قصه‌گو می‌نشینید زمان برایت متوقف می‌شود. فیلم که تمام شد خیال می‌کنی دو - سه دقیقه زمان گذشت. سلحشور در سریال یوسف (ع) چند سال زمان را پای گیرنده‌های تلویزیون متوقف کرده بود. بیننده را به «بی زمان» و رای این عالم برده بود. جایی که اهل بهشت همیشه جوان و شاداب زندگی می‌کنند. جایی که زمان حضور دارد و جاری ست، اما مصرف نمی‌شود. جایی که شخصیت‌ها هیچ ادایی در نمی‌آورند. همه خودشان هستند. نخستین کتاب آموزشی در زمینه‌ی بازیگری اسمش فصوص الحکم بود. فقط پیامبران هستند که در این دنیا ادای کسی را در نمی‌آورند. باقی مردم کم تا زیاد همه بازیگرند. همه بالاخره مجبورند ادای کسی را در بیاورند. اینکه من از زال زالک و سیرابی خوشم می‌آید یا نمی‌آید فقط اداست و... تا چه رسد به لحن حرف زدن و نوع دست‌تکان دادن و راه رفتن و غیره.

۲- بر پدر و مادر آن کسی صلوات که این یادداشت‌های هزار کلمه‌ای را در مطبوعات مد کرد! این چه وصفی ست، من نمی‌دانم؟! یا نکن با کرگدن‌ها دوستی؛ یا بنا کن نشریه در هفت جلد... والسلام.

ریشه در معارف اهل بیت دارد، پیامبری را به تصویر می‌کشد که به خوبی تکالیف شخصی و اجتماعی‌اش انجام می‌دهد. مقام معظم رهبری (حفظه الله) در دیداری که با عوامل این سریال داشتند، فرمودند: «... یکی دیگر از ویژگی‌های این سریال، به تصویر کشیده شدن شخصیتی جامع الاطراف و نبوت واقعی از یوسف پیامبر بود که این شخصیت دینی علاوه بر معنویت و توجه به دعا و ذکر، در صحنه مدیریت جامعه، تدبیر امور، مبارزه با ظلم، و ایستادگی در مقابل فشارها نقش بارزی داشت.»

با وجود این که سلحشور از جذابیت‌های مرسوم بهره نمی‌گیرد اما با پرداختن هنرمندانه مخاطب را پای تلویزیون می‌نشانند. بر اساس نظر سنجی که مرکز تحقیقات سازمان صداوسیما در سال ۱۳۸۷ انجام داده است، در زمان پخش، این سریال ۸۶ درصد مخاطب داشته که از این میزان، ۹۳ درصد از این سریال رضایت داشته‌اند. البته مخاطبین این سریال محدود به ایران نشد. آقای ضرغامی رئیس صدا و سیما در جلسه ای که با حضور عوامل این سریال در خردادماه سال ۱۳۸۸ برگزار شده بود به استقبال ۵۰ کشور دنیا از این سریال اشاره کردند. (البته آماري که آقای ضرغامی در مورد استقبال کشورهای مختلف مطرح کرده اند مربوط به سال ۱۳۸۸ است.) از آن سال تا به امروز این سریال در دیگر نقاط جهان و از شبکه‌های ماهواره‌ای و دولتی بارها پخش شده است. از جمله این کشورها می‌توان به عربستان، سوریه، عراق، بحرین، امارات، کویت، تونس، مصر، قزاقستان، ترکمنستان، تاجیکستان، افغانستان، پاکستان، آمریکا، آلمان، ایتالیا، هلند، سوئد، انگلیس، بلژیک، یونان، کانادا و... اشاره کرد. دیده شدن سریال فرج الله سلحشور در نقاط مختلف در جای خودش حایز اهمیت و ارزش است. این خیلی مهم است که، در روزهایی که رسانه ملی سری‌های مختلف سریال‌های بی کیفیت کراهی را بارها پخش و باز پخش می‌کند، سریال یوسف پیامبر (ع) که با هزینه‌های حداقلی تولید شده، میهمان سفره افطار مسلمانان جهان است. بررسی و تحلیل بازخورد و اثرگذاری این سریال روی مخاطبین، پنجره جدیدی را پیش روی ما می‌گشاید. دیده شدن

«یوسف پیامبر» در آن سوی مرز جهان اسلام در تصرف یوسف

سامان سپهوند

تحقیق و نگارش سریال یوسف پیامبر (ع) از سال ۱۳۷۹ آغاز شد. مشاوران و کارشناسان متعددی در کنار سلحشور قرار گرفتند تا در نگارش متن سومین تجربه سریال سازی او با موضوع زندگی یوسف پیامبر (ع)، به وی یاری برسانند. فرج الله سلحشور تا سال ۱۳۸۳ متن سریال را در ۴۰ قسمت تحقیق و نگارش کرد و از همان سال فیلمبرداری آغاز شد. داستان از شهر فدان در جنوب کشور بابل آغاز می‌شود که پیش از تولد حضرت یوسف تا میانسالی این پیامبر که عزیز مصر می‌شود را به نمایش می‌گذارد. نخستین قسمت این سریال، جمعه ۷ تیر ماه ۱۳۸۷ از شبکه اول صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران پخش شد.

سریال یوسف پیامبر (ع) بازخوانی تصویری یکی از جذاب‌ترین داستان‌های قرآن مجید است. این داستان می‌توانست با پرداختن نادرست، سریالی عاشقانه باشد و تمامی ظرفیت‌های قصه، در ماجرای عشق زلیخا خلاصه شود. روایت فرج الله سلحشور، در عین حال که به خوبی و کامل ماجرای عشق زلیخا را بیان می‌کند، کمترین بهره‌ای از جذابیت‌های مبتذل و مرسوم فیلم‌های عاشقانه نمی‌برد. در واقع قصه این سریال برخلاف آناری شبیه به این موضوع، بر عصمت و پاکی یوسف پیامبر (ع) استوار است.

سلحشور در کنار مشاورانی که در نگارش یوسف پیامبر (ع) همراهی‌اش کرده‌اند از اصیل‌ترین منابع بهره برده است. نگاه عمیق و دقیقی که



اتریک هنرمند انقلابی در جایجای جهان تحسین برانگیز است. اما سریال سلحشور تنها یک اثر سرگرم کننده نیست که مخاطب آن را می بیند و احیاناً پس از مدتی فراموشش می کند. در واقع سریال یوسف (ع) با فرهنگ عموم مردم پیوند خورده است؛ بارها در شئون مختلف زندگی مردم بازتولید می شود و فرهنگ و روابط آنها را تحت تأثیر قرار می دهد. گزارش های مختلفی در مورد نظر مردم، استقبال و تأثیرگذاری سریال یوسف (ع) در دست است. در ادامه گوشه ای از آن ها آمده است:

عبدالکریم فتاح^۱: «سریال حضرت یوسف (ع) در اوج محبوبیت و تأثیرگذاری است. به طوری که هنگام پخش این سریال، تمام دید و بازدیدها قطع می شود و حتی برنامه روزانه مردم (در کردستان عراق) با زمان پخش سریال تنظیم می شود.»

داود اسکندری^۲: «اردو زبانان شبه قاره همزمان با پخش این مجموعه از شبکه های داخلی صدا و سیما با اشتیاق فراوان قسمت های مختلف آن را دنبال می کردند و این استقبال زیاد باعث شده بود که عده ای حتی از این فرصت استفاده کنند و به همین لحاظ بازار فروش غیرمجاز لوح های فشرده این سریال در میان مسلمانان هند و پاکستان بسیار گرم بود. از این رو و در پی درخواست های مکرر مخاطبان سیمای اردو مبنی بر دوبله و پخش این مجموعه به زبان اردو از شبکه سحر، «یوسف پیامبر (ع)» در ۶۰ قسمت در کراچی پاکستان و با حضور صدایشگاران بومی این کشور دوبله و از اول اسفند ماه ۸۹ روی آنتن سیمای اردو رفت و استقبال از آن در حدی بود که مجبور شدیم به فاصله کمی دوباره آن را پخش کنیم.» سلیمان فرضعلی اف^۳: «سریال یوسف پیامبر (ع) با استقبال بی شمار و چشمگیر مخاطبان روبرو شد. این استقبال به اندازه ای بود که مردم آذربایجان نام یوسف را برای پسران خود بر می گزیدند و این اسم تا مدت ها جزء اسامی پرطرفدار محسوب می شد. بعد از پخش سریال حضرت یوسف (ع) در این شبکه، پنج شبکه دیگر این سریال را در جدول پخش خود قرار دادند. پخش سریال های ایرانی موجب گردید تا دید مردم آذربایجان نسبت به سریال باز شود و تشخیص بدهند که چه سریالی خوب است. پیش از این، با اینکه ما با ایران نزدیک به ۸۰۰ کیلومتر مرز داریم و از مشترکات فرهنگی بسیاری برخورداریم، اما سریال های ایرانی در آذربایجان مطرح نبود.»

گزارش روزنامه مشرق^۴: «با پخش سریال یوسف پیامبر (ع) از تلویزیون عرب زبان «الکوثر»، این سریال به یک رقیب سرسخت برای سریال های عربی و ترکی تبدیل شد. سریال یوسف پیامبر چنان اقبال گسترده ای را در عراق به همراه داشت که تصاویر بازیگران این سریال در اغلب مغازه هایی که تصاویر هنرمندان سینمای هالیوود را می فروختند به فروش رسید. به گفته منابع عراقی، در دوران پخش این سریال، مصطفی زمانی، بازیگر ایرانی نقش یوسف پیامبر با چشمانی سبز به یکی از محبوب ترین بازیگران دنیای عرب تبدیل شد. حتی برخی از زنان عراقی نام کودکان تازه متولد شده خود را تحت تأثیر این سریال «یوسف» گذاشتند و خود به «ام یوسف» شهرت پیدا کردند.»

مهندس عبدالمنعم الشروینی^۵: «بند به نمایندگی از دولت انقلابیون و ملت بزرگ مصر از شما و گروه همکاران تان بابت خلق مجموعه زیبا و تأثیرگذار یوسف پیامبر (ع) تقدیر و تشکر می کنم. مجموعه یوسف پیامبر (ع) ابتدا از شبکه الحزیه مصر پخش شد و تکرار این مجموعه فردای آن روز پخش می شد که با استقبال بی نظیر مردم مصر روبرو شد و بعد از اتمام از شبکه الحزیه، مجدداً از شبکه melodi2 پخش شد و باز هم این سریال جذاب و زیبایی قرآنی بیشترین درصد مخاطبان تلویزیونی را به خود اختصاص داد. طی تحقیقاتی که گروه ما انجام داده و به دست آمد این سریال جذاب قرآنی ظاهراً میهمان بسیاری از کشورها و شبکه های تلویزیونی و ماهواره ای نظیر آلمان، آمریکا، اروپا، ترکیه، ارمنستان، فرانسه، سوئد، انگلستان و... بوده و همچنین این مجموعه قرآنی در ماه مبارک رمضان سال گذشته میهمان شبکه های تلویزیونی بسیاری از کشورهای عربی

بوده و مورد رضایت مندی بالای مخاطبان قرار گرفته است.»

عبدالفتاح طاروطی^۶: «این سریال با آنکه بارها از شبکه های مختلف این کشور پخش شده ولی هربار با استقبال پرشور و بی نظیر مردم روبرو می شد. حتی در حال حاضر هم این مجموعه از مصر در حال پخش است و در واقع این لطف و عنایت پروردگار است که شامل حال شما و همکارانتان شده که در راستای اهداف والای اسلامی قدمی مؤثر برداشته اید و داستان های زیبا و درس آموز قرآن کریم را از زبان گویا و تأثیر فیلم سازی ترویج می دهید.»

در حقیقت این گونه آثار بابرکت قرآنی بر تفکر و عقیده همه انسان ها حتی افرادی بی ایمان و بی مذهب تأثیرات مثبت می گذارد و انسان را در مسیر حقیقت و سعادت زندگی راهنمایی می کند.»

سامی التوسی^۷: «در تونس هم آثار زیبایی شما مورد توجه ملت ما قرار گرفته. مجموعه مردان آنجلس، ایوب پیامبر و سریال یوسف پیامبر (ع) در تونس به شدت مورد توجه مردم قرار گرفته و امیدوارم که خداوند همیشه شما را در این امر یاری کند.»

مهدی حیدری^۸: «پخش سریال یوسف پیامبر (ع) از تلویزیون دولتی کانتون سارایوو پایتخت بوسنی و هرزگوین در قلب اروپا صورت پذیرفته و مورد استقبال زیادی قرار گرفته است. گزارش های رسیده از دفتر صدا و سیما در سارایوو و همچنین تماس هایی که با این سیما گرفته شده حاکی از آن است که با پخش این سریال ماه رمضان امسال مسلمانان بوسنی و هرزگوین رنگ و بویی متفاوت از سالهای قبل یافته است و با توجه به اینکه تلویزیون کانتون، در شبکه کابلی بوسنی و هرزگوین قرار دارد، عموم مردم این کشور، مخاطبان نسخه زیرنویس شده سریال یوسف پیامبر (ع) هستند.»

بررسی جایگاه سریال های ایرانی با موضوعات تاریخی، مخصوصاً آنهایی که از قصص قرآنی نشأت گرفته اند، در منطقه از جهات بسیاری با اهمیت است. مشترکات جغرافیایی و فرهنگی مذهبی و اجتماعی کشور ما با کشورهای منطقه و جایگاه جمهوری اسلامی به عنوان دولت شیعی مقتدر در منطقه که در معادلات سیاسی فرهنگی خاورمیانه نقش مهمی دارد و تمامی تحركات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... آن به دقت مورد بررسی قرار می گیرد؛ توجه ویژه ما را به تمامی محصولاتی که از این نقطه با وجود این همه رسانه و شبکه تلویزیونی تولید و منتشر می شود می طلبد. این دقت وقتی لزوم بیشتری پیدا می کند که در منطقه کشورهای باشند که محصولات فرهنگی خود را با نام محصولات اسلامی ترویج می کنند. سریال سازی در قالب قصه هایی قرآنی فرصتی است برای انتقال نگاه، موضع و معارف مورد نظر انقلاب اسلامی است.

۱- نشریه ستاندر، چاپ اربیل کردستان عراق
 ۲- مدیر وقت سیمای اردو در شبکه سحر
 ۳- صدایشه آذربایجانی
 ۴- رئیس سازمان حج و زیارت، سیاحت و گردشگری مصر
 ۵- قاری بین المللی مصری، در دیدار از مؤسسه تبیان فیلم
 ۶- قاری بین المللی تونس، در دیدار از مؤسسه تبیان فیلم
 ۷- مدیر وقت سیمای بوسنیایی زبان شبکه جهانی سحر

تپیه شده در:

دبیرخانه جشنواره مردمی فیلم عمار

دی ماه ۱۳۹۲

تحریریه: سامان سیبوند، محمد جواد کربلایی،

محمد فرزانه یگانه

گرافیک: مهدی بادیه پیمان



جشنواره مردمی فیلم عمار
 Ammar Popular Film Festival

